



doi: 10.22034/icrs.2026.577365.1433

نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال هفتم/ شماره بیست و هشتم/ تابستان ۱۴۰۵



تبیین مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری علی‌اکبر فیاض

(۱۳۵۰-۱۲۷۷ ه.ش)

یعقوب پناهی^۱

چکیده

تحولات علمی و عقلی و نیز پیشرفت‌های روش‌شناختی در علوم گوناگون در قرون معاصر، چالش‌هایی جدی برای رشته‌ی تاریخ ایجاد کرد و اعتبار علمی آن را زیر سؤال برد. در مواجهه با این بحران، متخصصان تاریخ به تدریج اصول و مبانی این رشته را بازتعریف کردند و به تبع آن، هم حوزه‌ی نظری تاریخ‌نگاری و هم پیش و روش مورخان متحول شد. امواج تاریخ‌نویسی جدید آرام آرام سرزمین‌های دیگر را نیز در نوردید و مورخان معاصر ایرانی هم از آن متأثر شدند. یکی از این مورخان که رشته‌ی دانشگاهی‌اش ادبیات بود، اما توانست در آثار خود به مرزهای تاریخ‌نگاری آکادمیک و علمی نزدیک شود، علی‌اکبر فیاض است. پژوهش حاضر تلاش دارد تا به بررسی، نقد و تبیین اصول تاریخ‌پژوهی این مورخ بپردازد. بر همین مبنا، پرسش اصلی پژوهش این‌گونه قابل طرح است که شیوه‌های تاریخ‌پژوهشی علی‌اکبر فیاض کدامند و آیا می‌توان آن‌ها را روشمند و مبتنی بر چارچوب‌های علمی تلقی کرد؟ به نظر، مهم‌ترین مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری این مورخ مواردی همچون صراحت بیان، دوری از پیش‌داوری و سوگیری، رعایت انصاف، ادبیات خاص در تاریخ‌نویسی، بازنمایی منسجم و دقیق تحولات تاریخی در قالبی کوتاه و اخباری، استفاده از منابع متعدد و توجه روشمند به باورهای کلامی و دیگر علوم کمکی تاریخ است. اگرچه این مورخ تلاش کرده است از تاریخ‌نگاری سنتی فاصله بگیرد، اما بیش‌تر حاکم بر ذهن و زبان او کماکان بر پایه‌ی سنت تکیه دارد؛ با این حال شواهد نشان می‌دهد در ساحت روش به مرزهای تاریخ‌نگاری آکادمیک نزدیک شده است. بر همین اساس شاید بتوان علی‌اکبر فیاض را مورخی «نوسنت‌گرا» معرفی کرد. روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی و با رویکردی متن‌محور است.

واژه‌های کلیدی: علی‌اکبر فیاض، تاریخ‌نگاری، نقد و بررسی، نوسنت‌گرا.

Explaining the Components of Ali-Akbar Fayyaz's Historiography (1898–1971 CE)

Yaghoub Panahi¹

Abstract

Scientific and intellectual developments, along with methodological advances in various disciplines during the contemporary centuries, posed serious challenges to the field of history and called its scientific credibility into question. Confronted with this crisis, historians gradually redefined the principles and foundations of their discipline, which in turn transformed both the theoretical domain of historiography and the outlook and methodology of historians. The waves of new historical writing gradually swept across other lands, and contemporary Iranian historians were also influenced by them. One such historian—whose academic field was literature, yet who managed in his works to approach the boundaries of academic and scientific historiography—is Ali-Akbar Fayyāḍ. The present study seeks to examine, critique, and elucidate the principles of this historian's historical research. Accordingly, the main research question can be formulated as follows: What are the methods of historical research employed by Ali-Akbar Fayyāḍ, and can they be considered methodical and grounded in scientific frameworks? In the author's view, the most significant components of this historian's historiography include clarity of expression, avoidance of prejudice and bias, observance of fairness, a distinctive literary style in historical writing, coherent and precise representation of historical developments in a concise and reportorial manner, use of multiple sources, and methodical attention to theological beliefs and other auxiliary sciences of history. In sum, although this historian has attempted to distance himself from traditional historiography, the worldview governing his mind and language still relies on the foundations of tradition. Nevertheless, evidence indicates that in the realm of methodology, he has approached the frontiers of academic historiography. On this basis, Ali-Akbar Fayyāḍ might be characterized as a “neo-traditionalist” historian. The research method of the present study is descriptive-analytical, with a text-oriented approach.

Keywords: Ali-Akbar Fayyaz, Historiography, Critique and Analysis, Neo-traditionalist.

1. Assistant Professor, Institute for Culture, Art and Communication, Tehran, Iran.

مقدمه

از اوایل قرن بیستم مورخان ایرانی برای گذار از تاریخ‌نویسی سنتی به تاریخ‌نگاری علمی درصدد انتقال روش‌ها و اندیشه‌های جدید مورخان غربی در حوزه نظری تاریخ برآمدند. برآیند دستاوردهای آنها، تاریخ‌نگاری ایران معاصر را در مدار تاریخ‌نگاری مدرن قرار داد. گرچه آشفته‌گی روشی و محدودیت‌های عصری و سیاسی در حوزه پژوهش تاریخ، مانع از شکوفایی این رشته در چند دهه اخیر در ایران شد (نک: مفتخری، ۱۳۹۰: ۲؛ گیب؛ ۱۳۹۴: ۱۹۳) اما در میان ادیبان تاریخ‌پژوه دهه‌های سی تا هشتاد شمسی در مجامع دانشگاهی، محققانی به چشم می‌خورند که باوجود تحصیلات غیرمرتبط با تاریخ (یعنی ادبیات)، آثار تاریخی درخور تأمل و روشمندی به‌خصوص درباره تاریخ اسلام پدید آورده‌اند. از جمله این مورخان می‌توان به علی‌اکبر فیاض، عبدالحسین زرین‌کوب، سیدجعفر شهیدی، عباس زریاب‌خویی و صادق آینه‌وند اشاره داشت. مسئله اصلی پژوهش حاضر، نقد و بررسی تاریخ‌نویسی و سپس تبیین مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری علی‌اکبر فیاض، به‌عنوان مورخی ادیب در کتاب «تاریخ اسلام» این پژوهشگر است؛ تا از این مجرا مشخص شود اولاً تاریخ‌نگاری فیاض تا چه حد روشمند و مبتنی بر چهارچوب‌های علمی و آکادمیک است و ثانیاً مشخصه‌های سبک تاریخ‌نویسی او کدام است و ثالثاً این مورخ تا چه حد توانسته به مرزهای تاریخ‌نگاری آکادمیک^۱ در اثر مشهور خود یعنی «تاریخ اسلام» نزدیک شود.

در هر مؤلفه تاریخ‌نگارانه، به صورت کلی و گذرا اهمیت آن اصل یا مؤلفه و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری علمی و مدرن روشن خواهد شد، سپس مبتنی بر این بحث نظری، روش پژوهش و رهیافت تاریخ‌نگارانه علی‌اکبر فیاض نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد و بازنمایی می‌شود. در این روند، برای ترسیم و بازتعریف بهتر هر مؤلفه، تلاش خواهد شد با ارائه مصادیقی روشن از متن، اصول

۱. منظور از تاریخ‌نگاری آکادمیک (یا مسامحتاً علمی) تاریخ‌نگاری‌ست که به‌طور مختصر، واجد مشخصه‌های پیش‌روست ۱. بر اساس روش‌شناسی مشخص و بر پایه یک الگوی تحلیلی نوشته شود. ۲. از منابع و داده‌های متن بهره جوید. ۳. مبتنی بر روابط علی و معلولی میان پدیده‌ها باشد. ۴. دارای نظم منطقی، مضمونی و محتوایی باشد. ۵. فرآورده آن مجموعه‌ای منسجم و معنادار را شکل دهد. ۶. مورخ به‌مثابه یک منتقد بر امر گزینش، پالایش، چینش اخبار و نگارش و تفکیک ارزش‌ها نظارت کند و حتی‌المقدور از پیش‌داوری پرهیزد. (برای توضیحات بیشتر در این رابطه نک: ملایی توانی، ۱۳۹۵: ۳۹-۳۶؛ اسماعیلی، ۱۳۹۲: ۴۷۸-۴۷۲؛ کالینگود، ۱۳۸۵: ۲۴۰-۱۷۳؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۳۵-۱۲۰؛ ساماران، ۱۳۸۹: ۲۴۸-۱۹۶؛ رضوی، ۱۳۹۱: ۱۳۹-۱۵؛ رضوی، ۱۳۹۴: ۳۵-۲۳)

تاریخ‌نگاری فیاض به دقت تحلیل و تبیین شود. همچنین در کنار متن‌شناسی به وجوهی همچون روایت‌شناسی، منبع‌شناسی و مورخ‌شناسی نیز توجه خواهد شد تا هم شخصیت و بینش مورخ و هم تأثیر فضای سیاسی اجتماعی و سنتی که مورخ در آن رشد کرده نیز به صورت اجمالی توصیف شود. از این مجرا می‌توان نحوه شکل‌گیری شخصیت و هویت و دغدغه‌های مورخ را تا حدودی مشخص کرد.^۱

در این باره در تعریفی کلی می‌توان گفت علی‌اکبر فیاض از عوامل متعددی همچون علایق ریشه‌دار شخصی به تاریخ و ادبیات، نیازهای عصری و مطالبات عمومی، تغییرات سیاسی - اجتماعی در جامعه ایران و در پی آن افزایش توجه به تاریخ اسلام، توجه به تحولات نظری و روش‌شناسی در دانش تاریخ، توجه به روش تاریخ‌نگاری برخی مورخان غربی یا عربی متأثر بوده است؛ و بر همین مبنا درصدد برآمده قرائتی چهارچوبمند از تاریخ اسلام متناسب با مقتضیات زمانه خویش ارائه کند. از آنجا که کتاب تاریخ اسلام فیاض تا حال حاضر محل رجوع عامه مردم و جامعه دانشگاهی بوده، شاید بتوان آن را گزارشی فاخر^۲ و متناظر با زمانه قلمداد کرد. این مورخ ادیب تلاش داشته قرائتی روشمند از تاریخ اسلام، به‌صورتی علمی و با ترکیبی از رویکردهای آکادمیک، عقلی و انتقادی و با ادبیاتی منسجم، کوتاه، گویا و معنادار عرضه کند. نقد و بررسی روش و بینش این پژوهشگر تاریخ علاوه بر اینکه می‌تواند نتایج سودمندی برای عرصه نظری تاریخ داشته باشد، شمایی از به‌کارگیری اصول تاریخ‌نگاری علمی و آکادمیک را نیز به تصویر خواهد کشید که می‌توان از مجرای آن‌ها، نقاط قوت و ضعف و خلأهای تاریخ‌نگاری و روش‌شناختی در حوزه تاریخ اسلام در برخی زمینه‌ها را تبیین کرد. در آخر شایان توجه است در استفاده از هر دو واژه «تاریخ‌نگاری» و «تاریخ‌نویسی» در توصیف مولفه‌های روشن‌شناسی اثر فیاض (و نه مباحث نظری مقاله)، صرفاً معنایی لغوی واژه‌ها مدنظر است و نه مباحث نظری که پیرامون آن‌ها وجود دارد.

۱. درباره ضرورت این رویکرد در واکاوی متون تاریخی نک: (ملایی توانی (۱۴۰۰)، «مفاهیم دوگانه در قلمرو دانش تاریخ‌نگاری ایران: نقد راه رفته و طرح راه جدید»، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌شناسی، دانشگاه الزهراء (س)، س ۳۲، ش ۲۸، سراسر مقاله).

۲. این تعبیر از دکتر عبدالرحیم قنوات است.

پیشینه تحقیق

از مهم‌ترین کتاب‌هایی که در سه دهه اخیر در زمینه سیر تحول تاریخ‌نگاری جهان اسلام در ایران به چاپ رسیده است می‌توان به موارد پیش‌رو اشاره داشت: تاریخ‌نگاری در ایران (اشپولر و دیگران، نشر گستره، ۱۳۸۸)، تداوم و تحول در تاریخ‌نگاری ایران (امیرخانی، طرح نقد، ۱۳۹۵)، جستارهایی در تاریخ و تاریخ‌نگاری (اسماعیلی و دیگران، خانه کتاب، ۱۳۹۲)، تحول تاریخ‌نگاری در ایران معاصر (وجدانی، پارسه، ۱۴۰۳) جریان‌های اصلی تاریخ‌نگاری در دوره پهلوی (سیمین فصیحی، نشر نوند، ۱۳۷۲) کتاب گفتمان تاریخ‌نگاری رسمی دوره پهلوی پیرامون رضاشاه (علیرضا ملائی توانی، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۵) تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری عبدالحسین زرین‌کوب (بختیاری، امیرکبیر، ۱۳۹۱)، نقد تاریخ‌پژوهی اسلامی (اسماعیل، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۸۸)، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی (آیین‌وند، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۷)، تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی (حضرتی، نقش جهان، ۱۳۸۱)، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام (روزنتال، آستان قدس، ۱۳۶۵)، مسلمانان و نگارش تاریخ (خضر، سمت، ۱۳۸۹)، تاریخ‌نگاری اسلامی (رابینسون، سمت، ۱۳۹۲)، نشأة علم التاريخ عند العرب (الدوری، مرکز دراسات العربیه، ۱۴۲۶ ق)، درآمدی بر تاریخ‌نگاری ایرانی-اسلامی (رضوی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۴)، تاریخ در ترازو (زرین‌کوب، امیرکبیر، ۱۳۹۳)، مورخان ایرانی در عهد اسلامی و مقاله‌ی «تاریخ‌نگاری در ایران» (زریاب خویی، بی‌جا، بی‌تا)، تاریخ‌نگاری در اسلام (سجادی و دیگران، سمت، ۱۳۸۶)، زمان و تاریخ (سلیم، توت، ۱۳۹۰)، تاریخ‌نگاری در اسلام (گیب و دیگران، گستره، ۱۳۹۴)، چهارچوبی برای پژوهش در تاریخ اسلام (هامفریز، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۶)، التاريخ العربی و المورخون (مصطفی، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۸)، کلان روایت‌ها در تاریخ‌نگاری ایران دوره قاجار (احمدزاده، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۴۰۰)، درآمدی بر تاریخ‌نگری در ایران (از آغاز دوره اسلامی تا حمله مغول) (ترکمنی‌آذر، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۹۲)، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری مورخان ایرانی (قرن سوم تا ششم هجری) (ترکمنی‌آذر، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۴۰۰)، تداوم و تحول تاریخ‌نویسی در ایران عصر قاجار (قدیمی‌قیداری، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۳)، بینش و روش در تاریخ‌نگاری تقی‌الدین

احمد مقریزی (حاتمی، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۶)، تاریخ‌نگاری نوین (بنتلی، ترجمه ملانی‌توانی، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۹)، تاریخ‌نگاری ایرانی (میثمی، ترجمه فرهانی‌منفرد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۶)، تاریخ‌نگاری ابن طاووس (صادقی‌کاشانی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۴)، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری ابن اثیر (سالاری‌شادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۸)، زندگی، آثار و اندیشه‌های تاریخ‌نگارانه دکتر عبدالهادی حائری (فلاح‌توتکار، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۵) تاریخ‌نگاری در ایران عصر سلجوقی (صدقی، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۳) و پیشگامان تاریخ‌نگاری اسلامی در سه قرن نخست هجری (ولایتی، شرکت کتابهای جیبی سهامی خاص، ۱۳۹۱) اشاره کرد. به جز کتاب‌های پیشین مقالات متعددی درباره روش و بینش تاریخ‌نگاران متقدم و معاصر ایرانی نیز به نگارش درآمده که برای مشاهده فهرست آن‌ها می‌توان به (پناهی، بررسی و نقد روش‌شناسی تاریخ‌نگاری ادیبان تاریخ‌پژوه معاصر، ۱۴۰۰) رجوع کرد. افزون بر موارد پیش‌گفته که معطوف بر سیر تحولات تاریخ‌نگاری در جهان اسلام و ایران هستند، کتاب‌ها و مقالات متعددی نیز درباره اصول و چارچوب‌های تاریخ‌نگاری مدرن در ایران منتشر شده که فهرست آن‌ها به دلیل رعایت اختصار در اینجا نیامده است. برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه رجوع کنید به (پناهی، همان، ۱۴۰۰) «هیچکدام از این کتاب‌ها و مقاله‌ها به طور مستقیم بررسی و نقد اصول تاریخ‌نگاری ادیبان تاریخ‌پژوه معاصر را مدنظر نداشته‌اند.

با این حال به طور مشخص در زمینه پژوهش حاضر عبدالرحیم قنوات در مقاله «گزارشی فاخر از تاریخ اسلام» (۱۳۹۰)، به بررسی کتاب تاریخ اسلام علی اکبر فیاض پرداخته است. قنوات کتاب را از دو منظر عناصر بیرون از متن (نویسنده، ناشر، خوانندگان و گفتمانی که اثر متعلق به آن است)؛ و عناصر درون‌متنی (عنوان، ادبیات موضوعی، ادبیات کتاب، محتوا، روش و کمیت اثر) واکاوی کرده است. در این اثر پژوهشی ارزشمند به مباحث روش‌شناسی و احصای اصول تاریخ‌نگاری علمی توجه خاص نشده، اما برخی از مولفه‌های تاریخ‌نگاری فیاض همچون ایجاز کتاب، انصاف علمی فیاض، استفاده از منابع گسترده و نثر زیبای نویسنده توسط ناقد بررسی و توصیف شده است. (نک: قنوات، ۱۳۹۰، سراسر مقاله) اما پژوهش حاضر بیشتر بر اصول تاریخ‌نگاری فیاض متمرکز است و از این

حیث درصدد است، تلاش‌های صورت گرفته توسط عبدالرحیم قنوت را به گام به جلو برده و کامل‌تر کند. همچنین صابر اداک نیز در مقاله «نقدی بر کتاب تاریخ اسلام اثر دکتر فیاض» (۱۳۸۴) معتقد است دکتر فیاض در موارد متعددی «از حیث عدم سندیت» اخباری را «نقل و بدون توضیح و تحقیق و تأمل» به عنوان تاریخ اسلام عرضه داشته است. اداک معتقد است فیاض «در اصل و حواشی مجرا و عدم بیان علل و زمینه‌های برخوردهای ظاهراً خشن مسلمانان با دشمنان‌شان» بررسی و تأمل کافی نداشته و صرفاً به نقل اخباری واحد که موثق نیستند، بسنده کرده است. به‌ویژه در زمینه نقل حوادث خشن فیاض نگاه «حداکثری» داشته است. (نک: اداک، ۱۳۸۴: ۱۲۸-۱۲۹) به لحاظ روشی اداک معتقد است فیاض در تاریخ‌نگاری خود به حذف زمینه‌ها و علل وقایع پرداخته و همچنین برخی اخبار را بدون سند یا متکی بر منابع متأخر نقل کرده است. اداک همچنین معتقد است فیاض منابع و بینش شیعی را در بررسی موضوعاتی مانند شأن نزول سوره عبس، وجوب روزه عاشورا، واقعه افک، صلح امام حسن و... فرو گذاشته است و صرفاً بر منابع اهل سنت متکی است. از نظر اداک این رویکرد در پاره‌ای موضوعات موجب کژتابی ذهن خوانندگان خواهد شد و بر ساحت قدسی پیامبر و امامان نیز آسیب خواهد زد. به نظر این رویکرد اداک متأثر از نگاه کلامی و الهیاتی او به تاریخ است و چندان نمی‌توان آن را به عنوان نقدی روش‌شناسی مدنظر قرار داد. اداک به صراحت تاریخ پیامبر را تاریخ دین و تاریخ مقدس می‌داند که نباید با هر روش یا رهیافتی به آن پرداخت و ورود به آن را نیازمند رعایت اصولی خاص می‌داند. فلذا قائل به رویکرد انتقادی در برخی رویدادهای تاریخ اسلام نیست. ناگفته پیداست که اداک در برخی مواقع نقد تاریخی را با نقد کلامی خلط می‌کند و از طرف دیگر خود او نیز همچون فیاض - کسی که وی را نقد می‌کند - در تاریخ دست به گزینش‌گری در اخبار می‌زند، کاری که هر مورخی لاجرم ناچار به انجام آن است. فلذا نمی‌توان بر این سبک گزینش فیاض ایراد گرفت. البته برخی نقدهای روش‌شناختی او بر فیاض قابل توجه است. با این حال باید توجه داشت فیاض همانطور که خود در مقدمه کتابش اشاره کرده در تمام رویدادهای تاریخ اسلام به منابع اصلی تاریخ اسلام از جمله تاریخ طبری رجوع کرده و در مواردی نیز درباره برخی اخبار مبهم یا اخباری که اطلاعات چندانی از آن‌ها در دست نیست، برای تکمیل اطلاعات به منابع کمتر شناخته شده رجوع داشته است. (نک: فیاض، ۱۳۸۴: مقدمه کتاب) از این منظر فیاض هیچ رویدادی را بدون ارجاع به منابع اصلی

تاریخ اسلام گزارش نکرده است و گزینش و عقل تاریخی خود را مبنای پذیرش یا عدم پذیرش روایات مختلف قرار داده است. در مقاله نقدی بر کتاب تاریخ اسلام اداک صرفاً به محتوای تاریخ‌نگاری فیاض توجه داشته است و اصول تاریخ‌نگاری و روش‌شناسی فیاض مدنظر او نبوده است. بجز دو مورد پیش گفته در زمینه بررسی تاریخ‌نگاری مورخان معاصر ایران که در زمینه تاریخ اسلام قلم زده‌اند، پناهی در دو مقاله «تبیین مولفه‌های تاریخ‌نگاری دینی سیدجعفر شهیدی» و «تبیین مولفه‌های تاریخ‌نگاری عباس زریاب‌خویی» به بررسی وجوه تاریخ‌نگارانه و چارچوب‌های تاریخ‌نویسی این مورخان پرداخته است.

زندگی و زمانه‌ی فیاض

سید علی‌اکبر مجیدی فیاض (۱۳۵۰-۱۲۷۷ ه.ش) پژوهشگر، تاریخ‌نگار، ادیب و شاعر معاصر ایرانی ست که در موضوعات گوناگون ادبی، تاریخی و عرفانی آثاری از خود به یادگار گذاشته است. فیاض در خانواده‌ای از سادات و روحانیون مشهد به دنیا آمد. از کودکی قرآن و ادبیات عرب و علوم قدیمه را نزد استادانی در مشهد فرا گرفت و در علوم منقول خبره شد. در سال ۱۳۰۷، به خدمات فرهنگی مشغول شد و ریاست دبیرستان شاه‌رضای مشهد را به عهده گرفت. در تأسیس دانشسرای عالی مقدماتی مشهد در سال ۱۳۰۴ مؤثر بود و اولین رئیس آن مؤسسه شد. زمانی‌که ریاست دبیرستان شاه‌رضا را بر عهده داشت، کفیل وقت فرهنگ با بازدید از مدرسه، متوجه سطح علمی بالای رئیس و دانش‌آموزان آن شد و با پرسش از مدرک فیاض متوجه شد که او مدرک تحصیلی ندارد و او را ترغیب به گرفتن مدرک کرد. به این ترتیب، فیاض در سال ۱۳۰۶ با اینکه مردی پخته و در سن کمال بود، دوره‌های ابتدایی و متوسطه را در شهرهای مشهد و تهران گذراند و سپس وارد دانشگاه تهران شد. پس از گذراندن دوره‌ی لیسانس در سال ۱۳۲۲، تحصیلاتش را ادامه داد و دکترای زبان و ادبیات فارسی گرفت. در دوره‌های دوازدهم و سیزدهم مجلس شورای ملی، نماینده مردم مشهد بود. در سال ۱۳۳۴، ازطرف وزارت فرهنگ مأموریت یافت که دانشکده ادبیات مشهد را تأسیس کند و نه سال، هم رئیس دانشکده و هم سرپرست دانشکده معقول و منقول مشهد بود. در طول این سال‌ها، در دانشکده ادبیات مشهد تاریخ ادبیات فارسی، تاریخ تمدن و تاریخ ایران بعد از اسلام تدریس می‌کرد. در سال ۱۳۴۳ به

دانشگاه تهران برگشت و به‌عنوان مدیر گروه ادیان و مذاهب دانشکده الهیات منصوب شد. در سال ۱۳۴۶ بازنشسته شد و در مشهد اقامت گزید. ریاست انجمن ادبی بهار، ریاست هیئت تحریریه مجله آستان قدس رضوی، نایب‌رئیس انجمن قلم در خراسان نیز از دیگر مسئولیت‌های اوست. مهم‌ترین آثار علمی فیاض تصحیح تاریخ بیهقی به‌همراه دکتر قاسم غنی، تاریخ اسلام، محاضرات عن الشعر الفارسی، الحضارة الاسلامیه فی ایران و منطق التلویحات است. دکتر علی‌اکبر فیاض در سال ۱۳۵۰ درگذشت و در صحن نوی آستان قدس رضوی به خاک سپرده شد. (اتحاد، ۱۳۸۵: ۱۲۳ - ۱۲۱؛ قنوت، ۱۳۹۰، ۱۴۵ - ۱۴۳)

مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری علی‌اکبر فیاض

۱. گزارش اخبار و روایات بدون سوگیری

یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری فیاض که نقشی محوری در تاریخ‌پژوهی او دارد، بازنمایی کوتاه و صرفاً خبری وقایع و تلاش برای فاصله‌گرفتن از سوگیری عقیدتی و قضاوت نهایی درباره محتوای روایت‌ها تا حد امکان است. به نظر می‌رسد که فیاض در پالایش و به‌گزینی اخبار تا حدودی از روش طبری^۱ البته با رویکردی جدید تأثیر پذیرفته است و سعی داشته مهم‌ترین و موثق‌ترین اخبار را به‌زعم خود گزینش و به دور از علایق ارزشی تشریح کند. در این انتخاب روایات او به منابع اصلی اسناد می‌دهد و تلاش دارد با رویکردی مانند رانکه^۲ اخبار گزینش‌شده را به‌نحوی بازنمایی کند که

۱. طبری تاریخ‌نگاری خود را برحسب موضوعات و حوایات (علی‌السنین) به نگارش درآورده است. این مورخ حوادث را به‌ترتیب سال وقوع نقل کرده و در هر سال، حوادثی را که ارزش ثبت داشته‌اند، ذکر کرده است. طبری تلاش داشته مهم‌ترین اخبار درباره یک موضوع تاریخی را نقل کند؛ اما در مواردی نیز از میان اخبار منابع گوناگون دست به انتخاب زده و یک خبر را بر دیگر اخبار ترجیح داده است. می‌توان مسامحتاً این انتخاب را نوعی اجتهاد و تحلیل نیز به حساب آورد؛ چراکه در بطن هر انتخاب و گزینش نوعی تحلیل مبتنی بر محفوظات ذهنی و عقلی مورخ نیز نهفته است. به تعبیری بهتر می‌توان گفت که طبری به تفسیر اخبار نپرداخته؛ اما گزینش‌های او نوعی تفسیر است. او چون فقیه و صاحب مکتب و سبک مستقل بوده، تلاش کرده است که از افراط و جانبداری ناپسند که آفت قضاوت درباره هر مورخی است، اجتناب کند. (نک: کحاله، ۱۹۷۲: ۳۹؛ سزگین، ۱۹۸۳: ۱۶۰) برای شرح تفصیلی این موارد و همچنین انتقادات به روش طبری (نک: آیین‌هوند، ۱۳۶۸: سراسر مقاله).

۲. رانکه به‌عنوان پدر تاریخ‌نگاری جدید بر بررسی انتقادی و سخت‌گیرانه اسناد و منابع و دوری مورخ از تعلقات و ارزش‌های شخصی و پیش‌داوری تأکید فراوان داشت. به باور او «تاریخ تنها می‌خواهد گذشته را همان‌طورکه واقعاً بوده، نشان دهد.» (بلک، ۱۳۸۹: ۵۶؛ هیوز، ۱۳۸۶: ۳۸۵؛ آقاجری، ۱۳۹۶: ۱۷؛ فولادوند، ۱۳۸۱: ۹) رانکه معتقد است که کار مورخ نه تعلیم اخلاق است و نه ارشاد دیگران،

صرفاً بازتاب‌دهندهٔ واقعیت تاریخی گذشته باشند. به همین دلیل تا سرحد امکان از جهت‌گیری در قبال روایت‌ها و قضاوت نهایی دربارهٔ آن‌ها اجتناب می‌کند. البته باید توجه داشت که تاریخ‌نگاری نقلی محض در هیچ اثر تاریخی‌ای امکان‌پذیر نیست و همهٔ آثار تاریخی پرتوی از تحلیل و مداخلهٔ ذهنیات مورخ را در خود دارند. به بیانی روشن‌تر تاریخ‌نگاری نقلی صرف، ابتدایی معرفت‌شناسی بر یک تئوری تطابقی و آیین‌وار است که دربارهٔ انسان امکان‌پذیر نیست. انسان همواره در خصوصیات روان‌شناختی، چارچوب‌های فکری و ذهنی، علایق شخصی، و محدودیت‌های عصری خویش محصور است و در هر وضعیتی از آنها تأثیر می‌پذیرد. مورخ نیز به‌عنوان یک انسان از این قاعده مستثنی نیست. همچنین همواره بین مورخ و گذشته (یا واقعیت تاریخی) یک شکاف وجود دارد که این شکاف را تفسیر مورخ پر می‌کند. (نک: حضرتی، ۱۳۸۱: ۲۴ - ۲۲ و ۷۹؛ کار، ۱۳۷۸: ۴۶ - ۴۵)

در چنین چارچوبی فیاض به زعم خود صحیح‌ترین و نزدیک‌ترین روایت به واقعیت تاریخی را که با اسناد اصیل و دست‌اول تاریخی منطبق است، انتخاب و استخراج می‌کند، سپس با ادبیات خاص خود، به‌صورتی اجمالی و با حداقل واژه‌ها و تا حد امکان بدون قضاوت آن را گزارش می‌دهد. در ادامه به چند نمونه از این رویکرد فیاض اشاره می‌شود. در موضوع حکم سعد بن معاذ برای یهودیان بنی‌قریظه، فیاض این موضوع را در جملاتی کوتاه و صریح این‌چنین توصیف می‌کند: «طایفهٔ اوس که حلیف بنی‌قریظه بودند، دربارهٔ یهودی‌های خود عملی را توقع داشتند که دربارهٔ یهودی‌های حلیف خزرج اجرا شده بود؛ یعنی تبعید. قرار به حکمیت سعد بن معاذ شد که رئیس اوس بود. سعد را از مدینه با حال بیماری آوردند و او برخلاف انتظار یهودی‌ها و اوسی‌ها حکم داد مرده‌اشان را بکشند و بقیه را اسیر و اموال را تقسیم کنند. پس یهودی‌ها را بسته به مدینه آوردند و مطابق حکم سعد رفتار کردند. عدهٔ کشتگان را از ششصد تا نهصد نوشته‌اند. از زنان‌شان فقط یک تن که مسلمانی را به سنگ کشته بود، به قتل رسید. در تقسیم اموال سوار را سه سهم دادند و پیاده را یک سهم، و این نخستین‌بار بود که میان سوار و پیاده فرق مقرر شد.» (فیاض، ۱۳۸۴: ۸۷) فارغ از صحت و سقم این روایت و

بلکه پرهیز از احساسات و داوری و تأکید صریح بر «عینیت‌گرایی» است. (نک: فولادوند، ۱۳۸۱: ۹؛ فصیحی، ۱۳۸۸: ۴۷؛ زرین‌کوب،

میزان وثاقت کل یا بخش‌هایی از آن که توسط پاره‌ای از مورخان مورد تردید قرار گرفته^۱، شیوه نگرش فیاض به این قبیل روایات مدنظر این بخش پژوهش است. فیاض تلاش دارد با ارجاع به منابع گوناگون، موثق‌ترین روایت را به‌زعم خود به دور از قضاوت سوگیرانه استخراج کند و با بررسی روشمند و کاربست بینش انتقادی به نقد آن پردازد. به این ترتیب ابتدا همه ابعاد روایت را برای مخاطبان روشن سازد و سپس به صورتی کوتاه آن را توصیف کند. در نمونه‌ای دیگر درباره ماجرای فدک و گفت‌وگویی که میان ابوبکر و فاطمه (س) رفته است، فیاض می‌نویسد: «ابوبکر فدک و سایر زمین‌هایی را که پیغمبر در زمان حیات به دست داشت، ضبط کرد و چون فاطمه ارث خود را مطالبه کرد، حدیثی از پیغمبر نقل کرد به مفاد آنکه ما پیغمبران میراث نمی‌گذاریم؛ آنچه از ما بماند، صدقه است؛ یعنی جزء اموال عمومی است. بدین جهت، فاطمه از ابوبکر رنجید و تا زنده بود، با او سخن نگفت و چون درگذشت، علی او را در شب دفن کرد و به ابوبکر خبر نداد.» (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۱۶)

همان‌طورکه در این نمونه هم مشاهده می‌شود، فیاض به دلایل مخالفت فاطمه (س) و استدلال‌های او در برابر ابوبکر یا حتی درگیری‌هایی که پس از این رویداد رخ داده و در برخی منابع شیعی نقل شده که به شهادت حضرت زهرا (س) انجامیده است، اشاره‌ای نمی‌کند. برای مطالعه موارد بیشتری از این دست روایات، نک: ماجرای خالد بن ولید و قتل مالک بن نویره به دست او (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۲۰)؛ جنگ‌های سپاهیان ساسانی با اعراب و شکست سپاه ایران (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۲۶ و ۱۲۸)؛ برپایی مکه و جایگاه آن در ادیان ابراهیمی (فیاض، ۱۳۸۴: ۴۹)؛ شخصیت قصی بن کلاب (فیاض، ۱۳۸۴: ۵۰)؛ داستان سپاه فیل (فیاض، ۱۳۸۴: ۵۳)؛ اخبار فتوحات (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۳۵-۱۳۶)

۱. این آمار توسط پاره‌ای از محققان و مورخان از جمله استاد شهیر سیدجعفر شهیدی، رسول جعفریان و چند پژوهشگر دیگر رد شده است. شهیدی معتقد است روایت قتل عام بنی قریظه بر اساس گزارش‌های ابن اسحاق و طبری (که آن‌ها را مشابه هم می‌دانند) در مقابل روایت مضطرب واقدی نشان دهنده اختلاف روایت حتی در منابع نخستین تاریخ اسلام است و این اختلاف، متتبع دقیق را از پذیرش این روایت‌ها - که شهرت یافته‌اند - باز می‌دارد. او با طرح پرسش‌هایی درباره‌ی امکان عملی گردن زدن صدها نفر در نیم روز توسط دو نفر، این واقعه را ناممکن می‌شمارد و حدس می‌زند که این داستان سال‌ها بعد توسط داستان‌گویی از تیره خزرج برای برجسته‌کردن حرمت طایفه خود در نگاه پیامبر نسبت به طایفه رقیب (اوس) جعل شده است. همچنین شهیدی نقش معاویه و تاریخ‌نویسان او را در درهم‌کوبیدن انصار و پرنگ کردن این روایت مؤثر می‌داند. (نک: شهیدی، ۱۳۸۸: ۹۴ - ۹۱؛ پناهی، ۱۴۰۰، سراسر مقاله؛ اداک، ۱۳۸۴، ۱۲۳-۱۲۴؛ جعفریان، ۱۳۸۰: ۲۱۸؛ عاملی، ۱۴۱۵ ق: ۱۷۹/۱-۱۷۵)

۲. بیان صریح و بی‌پرده رویدادها

عینیت در تاریخ و تلاش برای کشف و بازنمایی آنچه واقعاً رخ داده است، همواره مهم‌ترین دغدغه مورخان و پژوهش‌گران عرصه تاریخ بوده است. در قرون اخیر و به‌ویژه پس از تحولات روش‌شناسی علوم در عصر مدرن، موضوع وصول به حقیقت در تاریخ به پاشنه آشیل این شاخه دانش و هویت آن تبدیل شد. گرچه مجادلات پیرامون آن در نهایت، به سود تاریخ انجامید و تحولات عصر مدرن در دو وجه معرفت‌شناسی (عینیت) و روش‌شناسی تاریخ (تبیین) دستاوردهای چشمگیری به همراه آورد. از جمله اولین مورخانی که کوشیدند اصول تاریخ‌نگاری جدید را چارچوب‌مند کنند، افرادی همچون رانکه و نیبور بودند که به بررسی انتقادی و جامع منابع تاریخی تأکید داشتند. «رانکه معتقد به بررسی هرچه بیشتر و جامع‌تر منابع تاریخی و اسناد گوناگون تا سر حد امکان بود.» (بلک، ۱۳۸۹: ۵۶) تا موثق‌ترین روایت‌ها که نزدیک‌ترین به واقعیت هستند، کشف و بازنمایی شوند. پرهیز از محافظه‌کاری و کنارزدن حجاب معاصرت و نگاه انتقادی و توأم با شکاکیت، از دیگر وجوه نظری مهم تاریخ‌نگاری در تحولات عصر مدرن بود. (درباره این موارد نک: اسپالدینگ، ۱۳۹۲: ۱۷؛ رضوی، ۱۳۹۱: ۷۹) رانکه معتقد بود که تنها با کاربرست این اصول می‌توان اخباری عینی، مستحکم، معتبر و قابل اطمینان به دست آورد. (احمدی، ۱۳۸۷: ۹۴؛ آقاجری، ۱۳۹۶: ۸) و می‌گفت: «چنان بنویسید که واقعاً بوده است.» (هیوز و ارینگتن، ۱۳۸۶: ۳۸۴)

مبتهی بر این مسائل نظری، فیاض آگاهانه یا ناآگاهانه، چنین بینشی را در بیان صریح و بی‌پرده واقعیت تاریخی در پیش گرفته است. او حتی در همین چارچوب آن دسته از اخبار منابع را که قابل اعتماد تشخیص داده است، ولو از اخبار شاذ و نادر باشند، گزینش و روایت می‌کند؛ گرچه مورخان دیگر آنها را قبول نداشته باشند. شایان توجه است در مطالعات دینی و تاریخ‌نگاری ادیان، رویکرد و رهیافت «تاریخ‌گرایی بنیادی» توسط برخی فیلسوفان و مورخان معاصر نقد شده و این دست متفکران، این رویکرد را برای روایت تاریخ ادیان آسمانی مناسب نمی‌دانند.^۱ باید توجه داشت که عینیت در تاریخ

۱. مطالعه بیشتر در این باره نک: نقد تاریخ بنیادی در مقاله «مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری عباس زریاب خویی، ۱۳۹۹»، مقاله خوانش

داوری اردکانی از دین، ۱۴۰۳؛ Tyler "Between the Lines: Exceeding Historicism in the Study of Religion"

Roberts (2006)؛ "Phenomenology versus Historicism" Mohammed Awais Refudeen (1998)

همانند یک مسئله ریاضی یا آزمایش تجربی نیست که همه بتوانند با فرمولی واحد به آن دست یابند و آن را تجربه کنند؛ بلکه در تاریخ همین اندازه که مورخ آگاهانه، از تبعیض، تعصب و کتمان حقیقت و پیش‌داوری دوری کند، جنبه عینی تاریخ را رعایت کرده است. (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۲۳؛ مفتخری، ۱۳۹۰: ۷۵) فیاض نیز در چنین چارچوبی در انتخاب روایات تلاش دارد نگاه سوگیرانه یا توأم با حب و بغض و یا محافظه‌کارانه را کنار نهد و مشهورترین و متواترترین روایت‌ها را - به‌زعم خویش - انتخاب و با صراحت لهجه بیان دارد. و در نهایت نیز قضاوت دربارهٔ صحت و سقم آنها را به خواننده واگذار کند. به عنوان نمونه دستور کشتن دو نفر از لشکریان قریش خارج از میدان جنگ را صراحتاً بیان می‌دارد و می‌نویسد: «در راه، دو تن از لشکریان دشمن که راه گم کرده و عقب مانده بودند، ابو عَزَّه شاعر و معاویه المَغِیرَه، به دست مسلمین افتادند و مسلمانان آن‌ها را کشتند.» (فیاض، ۱۳۸۴: ۸۰) این در صورتی است که اغلب مورخان مسلمان در اخبار اینچنینی، معمولاً رویدادهای منتهی به آن خبر را برمی‌شمرند و تلاش می‌کنند دلایل آن رخداد را توجیه کنند. در جای دیگری می‌نویسد: «در پنجم محرم، عبدالله بن انیس را مأمور دفع سفیان بن خالد لِحِیانی، رئیس طایفه هُذَیل کرد، به حکم آنکه خبر آمده بود که سفیان قصد جمع لشکر و حمله دارد. عبدالله در محل عرفه نزد سفیان آمد و سرش را به صحبت مشغول کرده، «غفلتاً» او را کشت و سرش را به مدینه آورد و....» (فیاض، ۱۳۸۴: ۸۱) درباره این خبر نیز میان مورخان مسلمان، اختلاف نظر است؛ برخی از مورخان آن را با تعالیم فقهی و احادیث وارده در این رابطه در تناقض می‌بینند و معتقدند در اسلام فتک جایز نیست و پاره‌ای نیز با توجه به وقوع این رویداد در دوره حیات پیامبر، آن را بلاشکال می‌دانند. فیاض در جایی دیگر، بی‌پرده از خشونت و قتل افراد یکی از قبایل - طایفه جذام - به دست برخی از سپاهیان اسلام (با وجود عهد و پیمان پیشین) خبر می‌دهد و می‌نویسد: «پیغمبر زید بن حارثه را با پانصد کس مأمور کرد و او صبح‌دمی بر سر طایفه جذام فرود آمد و دست به قتل و غارت گشود و هزار شتر و پنج هزار گوسفند و صد زن و بچه اسیر گرفت. رئیس بنی جذام شتابان به مدینه آمد و در مسجد پیمان‌نامه را به دست گرفته، داد خواست. پیغمبر گفت: "کشتگان را چه کنم؟" قوم از خون کشتگان گذشتند و قرار شد اسیران و اموالشان باز داده شود. پیغمبر علی را با نشانی خود (شمشیر خاص) بر سر زید فرستاد تا

اموال و اسیران را گرفته و به قوم خود مسترد ساخت.» (فیاض، ۱۳۸۴: ۹۰) برای موارد بیشتر نک: خشونت زید بن حارثه در قتل «ملکه» بنی‌فزاره^۲ (فیاض، ۱۳۸۴: ۹۰)؛ «فریب و قتل» اُسیر و همراهانش توسط عبدالله بن رواحه از فرماندهان شاخص مسلمان (فیاض، ۱۳۸۴: ۹۱)؛ ازدواج پیامبر با جُویریه، دختر حارث رئیس بنی‌المُصطَلِق (فیاض، ۱۳۸۴: ۸۴) با شادمانی مردم مدینه بعد از ورود اسرا جنگ بدر به این شهر (فیاض، ۱۳۸۴: ۷۶) انتقام برخی فرماندهان سپاه پیامبر از مکیان پس از فتح مکه، باوجوداینکه عفو عمومی صادر کرده بود (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۰)؛ صراحت بیان در اسلام ظاهری برخی از تازه‌مسلمانان (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۱۶)؛ نقد ایمان اهل ذمه که بیشتر ناشی از فشار و سخت‌گیری‌هایی می‌داند که مسلمانان بر آنها تحمیل کرده‌اند (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۳۱)؛ نقد صریح خلافت بنی‌امیه در تاراج اموال بیت‌المال و مسلمین (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۳۸)؛ رویکرد انسانی و فرافرقه‌ای به قیام امام حسین (ع) (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۵۶) همه این موارد نشان می‌دهد فیاض وظیفه

۱. برخی پژوهش‌گران مانند اداک تاریخ‌نگاری حداکثری از خشونت در صدر اسلام را بدون ذکر دلایل و زمینه‌های آن موجب مخدوش شدن چهره قدسی پیامبر و خلاف باور به عصمت آن حضرت تلقی کرده‌اند. (اداک، ۱۳۸۴: ۱۳۱) همچنین به جز اداک مورخان متعددی نیز در صحت این اخبار تردید کرده‌اند. برای مشاهده فهرست این مورخان و کم و کیف نقد آنان نک: (پناهی، ۱۴۰۰، سراسر فصل علی اکبر فیاض)

۲. صابر اداک در مقاله «نقدی بر کتاب تاریخ اسلام اثر دکتر فیاض» قائل به آن است روایت «سریه بنی‌فزاره» و قتل «ام قرفه» ملکه آن قوم که مرجع آن طبری و امتاع الاسماع مقریزی است، خبری واحد و کم‌ارزش است که نمی‌توان برای آن شأن تاریخی قائل شد، فلذا خبر محکم و موثق نیست (نک: اداک، ۱۳۸۴: ۱۱۲-۱۱۶) همچنین اداک در موارد متعدد دیگری به نقد روش فیاض واکنش نشان داده و آن را فاقد روش و چهارچوب دقیق علمی دانسته است. به‌نظر رویکرد اداک در این واکاوی و تبیین تاریخ‌نگاری فیاض، تاحدودی متأثر از نگاه کلامی ایشان به تاریخ است و در نقطه مقابل روش و بینش مورخان در بررسی اخبار تاریخی قرار دارد. با این حال شاید تا حدودی بتوان به دکتر فیاض این نقد را وارد کرد که در بررسی رویدادهای گوناگون، به علل انتخاب‌هایش از میان انبوه روایات و تفاوت روایتی که برگزیده با روایت‌های منابع دیگر، اشاره نکرده است. گرچه در مقام پاسخ به این اشکال نیز می‌توان گفت او به عنوان یک پژوهشگر حوزه تاریخ، واجد این اختیار بوده که مبتنی بر عقل تاریخی و تخصص خود به گزینش و پالایش اخبار مختلف مدنظرش بپردازد و آنچه را به‌واقع نزدیک می‌دیده، به عنوان خبر مورد قبول خویش ارائه کند. رویکردی که به روش رانکه شباهت دارد. با این حال اداک با همان نگاه نقادانه کلامی-حدیثی، روایت‌های نقل شده در کتاب فیاض درباره موضوعات ذیل را نقد و رد کرده و به نقل اخباری برخلاف این روایت‌ها در منابع دیگر (به ویژه منابع شیعی) یا توجیه روایت‌های فیاض پرداخته است. روایت‌هایی مانند شادمانی مردم مدینه بعد از ورود اسرای جنگ بدر، آزادی عباس عموی پیامبر (ص) از اسارت مسلمانان در جنگ بدر، اینکه پیامبر به اصحابشان دستور داده‌اند از بنی‌هاشم در جنگ بدر کسی کشته نشود، برخورد پیامبر با یهودیان بنی‌قینقاع بعد از غزوه بدر، مشارکت یهودیان در پرداخت فدیة دو نفر از بنی‌عامر که به دست مسلمانان کشته شده بودند، ماجرای قتل ابورافع یهودی، وجوب روزه ماه رمضان به جای روزه ماه محرم نزد مسلمانان، حادثه افک، ماجرای قتل عام یهودیان بنی‌قریظه، صلح امام حسن (ع) با معاویه و ملاحظات مالی آن، حادثه لیلۃ‌المبیت، به قتل رسیدن «عمرو بن عبدود» به دست علی (ع) و جند مورد دیگر.

اصلی مورخ را بیان حقیقت تاریخی می‌داند، بدون آنکه به مصلحت‌اندیشی یا چشم‌پوشی بخشی از روایت سوق پیدا کند. فیاض در این رویکرد به دنبال بازنمایی تصویری جامع از وضعیت صدر اسلام است و در این مسیر به صراحت ایمان و اخلاق برخی سرداران مشهور اسلام یا تازه‌مسلمانان را به نقد می‌کشد.

۳. رعایت ادب، انصاف و عدالت در بازنمایی وقایع

انصاف و عدالت از مهم‌ترین و اساسی‌ترین ویژگی‌هایی است که آراسته‌بودن به آن از اولین شرایط هر مورخی است. وجوه گوناگون عدالت پژوهشی را می‌توان در مواردی همچون رعایت احترام و ادب در بیان موضوعات اختلافی، نداشتن سوگیری پیشاپژوهشی، فاصله نگرفتن از انصاف تاریخی، در نظر گرفتن ابعاد گوناگون حوادث، در نظر گرفتن همه جریان‌ها و افراد تأثیرگذار در قضاوت نهایی، ارجاع به منابع متعدد، حذف نکردن بخشی از روایت که به ضرر نویسنده یا در تضاد با عقاید اوست یا به‌عکس، برجسته‌سازی بی‌جای روایت، آنجا که به نفع اوست و... مشاهده کرد. (یاسمی، ۱۳۹۲: ۹۴)

رعایت این اصول در کنار داشتن انصاف در قضاوت‌های تاریخی می‌تواند بر اعتبار، مقبولیت و وثاقت آثار مورخان بیفزاید. فیاض از جمله مورخانی است که در نگارش تاریخ صدر اسلام تلاش کرده است که به این اصول و مبانی پایبند باشد. به عنوان نمونه وی به‌عنوان مورخی شیعه هنگامی که درباره شخصیت‌های تأثیرگذار و مورد توجه اهل سنت قضاوت می‌کند، با رعایت احترام و عدالت قلم می‌راند و در قضاوت عملکرد آنها تا حد ممکن انصاف را رعایت می‌کند؛ برای نمونه، در حادثه افک عایشه را با لفظ «ام‌المؤمنین» خطاب می‌کند و می‌نویسد: «پس از مدتی، عایشه را دیدند که در پی کاروان بر شتری سوار و صحابی‌ایی صفوان نام، مهار شتر را گرفته، از راه رسید. شهرت عجیبی در لشکر پیچید. نه‌تنها منافقان، بلکه عده زیادی از مسلمانان نیز زبان به طعن «ام‌المؤمنین» گشودند. این پیشامد، پیغمبر را سخت متألم ساخت. مدتی عایشه را ترک کرد تا آنکه وحی بر براءت ام‌المؤمنین و توبیخ تهمت‌زنندگان نازل شد.» (فیاض، ۱۳۸۴: ۸۵) او در جای دیگری، شجاعت ابوبکر را این‌چنین توصیف می‌کند: «نمایندگان از طرف قبایل یاغی آمدند که نماز را قبول داریم؛ ولی زکات نمی‌دهیم. وجوه صحابه درباره این‌ها رأی به مدارا داشتند به استناد آنکه قبله را قبول دارند و با اهل قبله جنگ نباید

کرد؛ خاصه در چنین موقع باریکی؛ ولی ابوبکر گفت: «لَوْ مَنَعُونِي عَقَالًا لَجَاهَدْتُهُمْ عَلَيْهِ.» (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۱۷) فیاض درخصوص صلح امام حسن (ع) و معاویه به اخبار و روایات منابع غیرشیعی نیز توجه دارد و روایت‌هایی که نزد شیعیان چندان مقبول نیست-موجودی بیت المال کوفه و خراج دارابگرد برای امام- را به‌صراحت بیان می‌دارد. البته این اخبار توسط بسیاری از مورخان مورد تردید قرار گرفته است (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۵۲) برای مطالعه موارد بیشتر درباره این مؤلفه تاریخ‌نگاری نک: بدعت‌های عثمان (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۳۶)؛ شخصیت طلحه و زبیر و نقش و هدف آن‌ها در واقعه قتل عثمان (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۴۰)؛ تأثیرات مثبت خلافت عمر بن عبدالعزیز (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۶۲) رعایت جانب انصاف درباره برخی خلفای اموی، ازجمله مروان بن حکم، (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۶۹) فیاض حتی آنجا که بیان موضوعی در برخی منابع شیعه، نزدیک به عقاید او به‌عنوان مورخی شیعی است، به‌صراحت عنوان می‌کند که این اخبار در منابع شیعه آمده است و الزاماً نظر عامه مسلمانان نیست. در این‌گونه موارد، او از عبارت «از منظر شیعیان مسلم است» یا «در منابع شیعی آمده است» استفاده می‌کند و خود در مسند قضاوت نمی‌نشیند؛ برای نمونه، درباره شهادت امام رضا (ع) نک: (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۹۱)

۴. استفاده از منابع متعدد در بررسی‌های تاریخی و نقد آن‌ها

مورخ برای رسیدن به واقعیت باید از همه مستندات، منابع، مدارک و شواهد مکتوب و غیرمکتوب بهره ببرد تا بتواند همه جوانب موضوع تاریخی را کشف و موثق‌ترین روایت را گزینش و بازنمایی کند؛ ازاین‌رو، اشراف بر همه منابع و روایت‌ها درباره یک رویداد واحد می‌تواند بینش و فهم او را عمیق و جامع کند و در تحلیل او تأثیرگذار باشد. سرنخ‌های گوناگون منابع راهنمای وصول مورخ به بخشی از گذشته هستند و اطلاعات ارزشمند متفاوتی در اختیار او می‌گذارند. استفاده مورخ از دیوان‌ها و متون ادبی، حکایت‌ها و قصه‌ها، گزارش‌های جهانگردان یا مشاجرات مذهبی، کتاب‌های کلامی و حدیثی و فقهی، مبانی علمی، همچون علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، جغرافیا، حدیث، رجال و... در درک فضای اجتماعی عصر موضوع پژوهش، سبک زندگی و جایگاه اندیشه و... بسیار مؤثر است. (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۶۲ - ۱۵۹) باتوجه به این مقدمات، می‌توان گفت که از مهم‌ترین اصول تحقیق

در میان مورخان، مشاهده، نقد، بررسی و سپس گزینش اخبار از میان منابع متعدد، به‌خصوص منابع دست‌اول است. به گفته زرین‌کوب: «درباره تاریخ اسلام چون درباره یک رویداد بعضاً اخباری ضد هم وجود دارد که فرقه‌ها حسب باور خود آن را روایت کرده‌اند این دقت نظر باید دوچندان باشد. درواقع، در خبرهایی که در اسناد و مدارک آمده، وقتی دو یا چند خبر باهم تعارض و ناسازگاری داشته باشند، ارزیابی آنها بسیار سخت‌تر می‌شود و مورخ باید به قول قدما مسئله تعادل و ترجیح را به کار بندد.» (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۶۴)

در همین چهارچوب فیاض نیز باوجودآنکه بسیار مختصر به بررسی تاریخ اسلام از آغاز تا دوره سلجوقیان می‌پردازد، می‌کوشد که از همه منابع دست‌اول و موثق درباره رویدادهای این اعصار بهره ببرد. نخستین مؤلفه مهمی که در این باره در تاریخ‌نگاری فیاض به چشم می‌خورد موضوع استفاده مبنایی این مورخ از آیات قرآن به عنوان اولین و اصلی‌ترین منبع تاریخ اسلام است. گویی فیاض به این نکته توجه دارد که قرآن تنها منبعی است که فقدان لایه‌های اولیه سنت تاریخ‌نگاری مسلمانان درباره سیره و زندگی پیامبر (ص) را پوشش داده است.^۱ ازاین‌رو، او در اکثر تحولات دوره پیامبر خوانندگان را به آیاتی از قرآن که مرتبط با آن واقعه باشند، ارجاع می‌دهد. به عنوان نمونه او درباره حج عمره پیامبر در سال هفتم هجرت می‌نویسد: «در این سفر بار دیگر قوت اسلام و ضعف قریش برای همه نمایان شد و همه فهمیدند که شرک دیگر تاب مقاومت ندارد و به‌زودی از پا درخواهد آمد. در قرآن راجع به این سفر نازل شده است: "لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّوْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ. فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا." این سفر را عُمرة القضاء می‌نامند؛ چون قضای عمره سال پیش بود.» (فیاض، ۱۳۸۴: ۹۷) در همین چهارچوب برای موارد بیشتر نک: غزوة تبوک (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۰۵)؛ پیامدهای شکست در جنگ

۱. درباره اهمیت قرآن در تاریخ‌نگاری صدر اسلام نک: ترکمنی آذر، (۱۳۹۲) ۲۹؛ لسانکی فشارکی و دیگران (۱۳۹۲) ۲۲؛ «گفتارهایی در باب تاریخ‌نگاری و روش‌شناسی تاریخی»، (۱۳۹۳)؛ صص ۱۱ و ۱۱۷؛ قنوات، عبدالرحیم، «جایگاه قرآن در مطالعات تاریخ صدر اسلام»، سراسر مقاله، ۱۳۹۸؛ مردای‌نسب، (۱۴۰۲). «نقش تمدنی مدانته در تاریخ‌نگاری اسلامی (مطالعه‌ی موردی سیره‌نگاری)». «مجله‌ی علم و تمدن در اسلام»، سراسر مقاله.

احد (فیاض، ۱۳۸۴: ۸۱)؛ وضع برخی احکام از طریق نزول آیات قرآن در سال‌های حیات پیامبر (ص) مانند حکم تحریم «خمر» نک: (فیاض، ۱۳۸۴: ۸۲) یا احکام نازل‌شده در خبیر (فیاض، ۱۳۸۴: ۹۶)؛ اعتقادات مشرکان مکه پیش از ظهور اسلام و و باور آنان به الله (فیاض، ۱۳۸۴: ۴۶)؛ منافقین و ارتباطشان با یهود (فیاض، ۱۳۸۴: ۷۶-۷۴)؛ غنائم جنگ بدر (فیاض، ۱۳۸۴: ۷۶)؛ مجازات سارقان گله پیامبر (ص) در سورة مائده (فیاض، ۱۳۸۴: ۹۱)؛ بشارت فتح خبیر (فیاض، ۱۳۸۴: ۹۵)؛ داستان توأبین (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۰۵)؛ داستان نزول سورة جن (فیاض، ۱۳۸۴: ۶۴).

فیاض در کنار قرآن از همه منابع مهم اسلامی همچون نهج البلاغه، کتب حدیثی، منابع رجالی، کتب فقهی، کتب کلامی، کتب ادبی و... نیز به عنوان منابعی تاریخی استفاده می‌کند. استنادها و ارجاع‌های فیاض به منابع متعدد و نیز گزینش صحیح‌ترین روایت از میان اخبار موجود، حکایت از آن دارد که فیاض تلاش می‌کند همه منابع معتبر درباره یک رویداد را بررسی کند و به تعادل و ترجیح روایت‌های آنها دست یازد. (درباره منابع متعدد مورد استفاده فیاض نک: قنوت، ۱۳۹۰، ۱۵۲ و ۱۵۳)

همانطور که بیان شد با اینکه رشته تخصصی فیاض تاریخ نیست، در ذکر روایت‌های تاریخی به منابع متعددی رجوع می‌کند و دست به گزینش بهترین روایت از منظر خودش می‌زند و پس از آن، روایت مطبوعش را در خبری منسجم و ترکیبی با نگاهی واقع‌بینانه و انتقادی عرضه می‌کند. این رویکرد نشان می‌دهد که بر روایت‌ها و منابع گوناگون به خوبی تسلط دارد؛ برای نمونه، درباره غزوه بنی‌مصطلق با رجوع به ابن هشام و طبری و واقدی و مقریزی (امتاع الاسماع) می‌نویسد: «بنی‌مصطلق یکی از قبایل خزاعه بودند و خزاعی‌ها همیشه با پیامبر (ص) یار بودند. اینک خبر رسید که بنی‌مصطلق برضد پیامبر (ص) مشغول تجمع هستند. پیغمبر با لشکر اسلام به قصد آنها روانه شد و ... از این جنگ در منابع گوناگون چند واقعه نقل شده است؛ از جمله روزی بر سر آب، عمر بن الخطاب را با یکی از بستگان خزرج نزاع افتاد. آن یک، فریاد یا معشرالمهاجرین کشید و این یک، انصار را به یاری خواست. عبدالله بن ابی خشمگین شد و در حضور جمعی از قوم خود نسبت به اسلام و مسلمانان سخنان درشت گفت. از حاضران مجلس جوانی نامش زید بن ارقم به پیغمبر خبر برد. عمر نزد پیغمبر بود. گفت: "یا رسول الله، عبّاد بن بشر را بفرمای تا او را بکشد." ولی عبدالله بن ابی خود نزد پیغمبر آمد و زید بن ارقم را تکذیب کرد و انصار نیز به شفاعت درآمدند. پیغمبر برای آنکه سخن کوتاه شود، لشکر

را امر به رحیل داد؛ باآنکه ساعت رحیل نبود.» (فیاض، ۱۳۸۴: ۸۴) برای نمونه‌ای بارزی از این رویکرد که با بهره‌گیری از اطلاعات چند منبع به روایت داستان افک پرداخته است نک: (فیاض، ۱۳۸۴: ۸۵) همچنین برای مشاهده موارد بیشتر نک: درباره صلح حدیبیه (فیاض، ۱۳۸۴: ۹۳) بحث عرب باندۀ (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۳)؛ جاسوسی مروان بن حکم (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۳۷). همچنین باید توجه داشت فیاض در نگارش تاریخ اسلام به اخباری که در منابع دیگر کمتر به آنها اشاره شده است نیز توجه دارد به عنوان نمونه درباره گریستن ابولولو بر اسیران نهاوند و تأثیر آن بر کشتن عمر نک: (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۳۳) یا نامه پیامبر (ص) به امپراطور روم شرقی به نقل از الخمیس (فیاض، ۱۳۸۴: ۹۴). در اغلب موارد فیاض بدون هیچ‌گونه حب و بغض پیشاپژوهشی، به روایت‌های گوناگون از راویان و محدثان شیعه و سنی توجه می‌کند و به نقل همه اخبار در منابع گوناگون می‌پردازد. به عنوان نمونه نک: (خواندن سوره براءت در حج سال نهم توسط ابوبکر یا علی (ع) (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۰۶) در مواردی نیز با توجه به اهمیت موضوع، اگر میان شیعیان و اهل سنت درباره‌ی آن اختلاف است فیاض «آگاهانه» در بازنمایی روایت به نقل قول‌های متضاد دو مذهب تسنن و تشیع توجه دارد و هر دو را بی‌کم‌وکاست بدون برجسته‌سازی بخشی و نادیده گرفتن بخشی دیگر بازتوصیف می‌کند. نمونه دیگر نک: امامت مسلمین برای نماز در آستانه رحلت پیامبر نک: (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۱۱) وصی قرار دادن علی (ع) هنگام رحلت پیامبر (ص) یا در غزوه تبوک از منظر کتب شیعی (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۰۴) همانطور که بیان شد در این رویکرد، فیاض بدون جانبداری مستقیم، با نگاهی مورخانه برای تعمیق موضوع، به منابع گوناگون شیعه و سنی ارجاع می‌دهد و همین، موجب اعتماد به روایت‌های او می‌شود. این عدم جانبداری تا سر حد امکان، بر بی‌طرفی و ارزشمندی کتاب او می‌افزاید. برای نمونه درباره سقیفه می‌نویسد: «معروف است که ابوبکر در طی این سخن، حدیثی هم از پیغمبر روایت کرد که گفته است: "الْأَمَّةُ مِنْ قُرَيْشٍ" و از حاضران شهادت خواست و آنها شهادت دادند. ولی در طبری و ابن هشام که نطق ابوبکر را نقل کرده‌اند، ذکری از این حدیث نیست.» (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۱۴) از همین دست درباره بیعت نکردن امام علی تا شش ماه نک: (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۱۶)؛ آتش‌سوزی کتابخانه اسکندریه (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۳۰)؛ درباره فرجام مقنع (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۸۳).

فیاض علاوه بر منابع تاریخی و سیره، روایت‌هایی از کتب روایی چون بحار و الارشاد نیز نقل می‌کند که نشان از اشراف او بر منابع حدیثی و رجالی دارد؛ از جمله این روایت: «پیغمبر در آغاز رمضان، به مدینه بازگشت. در بحار (ج ۶) آمده است که عده‌ای منافق، دوازه یا پانزده تن، در گردنه‌ای بین راه به قصد پیغمبر کمین کرده بودند، جبرئیل پیغمبر را آگاه کرد و پیغمبر حذیفه را فرستاد تا آنها را پراکنده ساخت.» (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۰۴) یا در جای دیگری می‌نویسد: «مفید در ارشاد می‌گوید: پیامبر (ص) شب پیش از بیماری، با جمعی به بقیع رفت و دست علی را به دست گرفته بود.» (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۱۰) فیاض در ارجاع به منابع گوناگون شیعی و سنی جانب اعتدال را نگه می‌دارد و دچار افراط و تفریط نمی‌شود. در برخی رویدادها نیز در ابتدای بحث، با یک جمله کوتاه منبع خود را معرفی می‌کند که این روش منطبق با شیوه‌های جدید تألیف آثار علمی است. در اندک مواردی نیز از ذکر منابع مطالب مهم خودداری می‌کند. همچنین در برخی موارد نیز، در ارجاع به منابع، رعایت تقدم و تأخر آنها را بر اساس قدمت و اعتبارشان نمی‌کند؛ برای مثال، در ص ۳۹ کتاب تاریخ اسلام خود، داستان ابراهیم و هاجر را به جای تورات به روایت‌های اخباریان عرب ارجاع می‌دهد. (قنوت، ۱۳۹۱: ۱۵۱)

با همه این جامع‌نگری در استفاده از منابع تاریخی و بهره‌وری از حافظه تاریخی پویای خویش، فیاض ارجاعات معدودی در زیرنویس صفحات کتاب ارائه می‌دهد، این رویکرد با توجه به گستردگی منابع و تنوع مطالب و کثرت رویدادهای مورد توجه کتاب، یک نقطه ضعف محسوب می‌شود. فیاض در پایان کتاب نیز فهرست منابع مستقل و منقحی ارائه نمی‌دهد که این ضعف نیز موجب شده منابع مورد استفاده مورخ به روشنی مشخص نگردد و خواننده محقق برای بررسی صحت و سقم یا اعتبار برخی اخبار مورد ادعای نویسنده، سردرگم شود.

در ساحت نقد منابع و جرح و تعدیل روایت‌ها نیز که از اساسی‌ترین وظایف مورخان و مبنای تحولات جدید علم تاریخ در عصر مدرن است؛ فیاض در پاره‌ای از روایت‌ها حسب ضرورت موضوع یا حساسیت آن دست به نقد منبع می‌زند. به عنوان نمونه درباره‌ی هارون الرشید بر این باور است که اخبار منتشرشده درباره‌ی شخصیت وی به اندازه شهرتش نیستند و به بیان روایت‌های در نقد آنها می‌پردازد. نک: (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۸۶) یا در موردی دیگر، فیاض منابع تاریخی اهل سنت را به دلیل جعل تاریخ فاطمیان نقد می‌کند و به رد روایات آنها می‌پردازد. نک: (فیاض، ۱۳۸۴: ۲۰۴)

۵. تحلیل‌های کلی و کوتاه

تحلیل و تبیین وقایع یکی از ستون‌های اصلی تاریخ‌نگاری آکادمیک یا علمی در عصر مدرن و پسامدرن است. شاید بتوان گفت اساسی‌ترین فصل تمایز تاریخ‌نگاری سنتی یا کلاسیک با تاریخ‌نگاری مدرن یا علمی، در تحلیل رویدادها و کشف روابط علی و معلولی میان آنهاست. به باور اغلب محققان تاریخ، پس از عصر روشنگری، اصلی‌ترین وظیفه مورخ علاوه بر بیان «چیستی» رخدادهای تاریخی، کشف و توضیح چرایی و علل وقوع رویدادهاست. (پلام، ۱۳۸۶: ۱۱۸) در همین خصوص، زرین‌کوب در تعبیری ظریف می‌گوید: «تاریخ وقتی تنها به سؤال "چونی" پاسخ دهد و به پرسش "چرایی" توجه نکند، لطف و جاذبه‌ای ندارد.» (زرین‌کوب، ۱۳۵۳: ۵۶) به بیانی دیگر، تاریخ نباید صرفاً به کشف حقایق بسنده کند و به نقد یا نقل اسناد و مدارک تقلیل یابد؛ بلکه لازم است که با تحلیل، تفسیر و تبیین درصدد برقرارکردن مناسبات میان حوادث برآید. (فروند، ۱۳۶۲: ۵۷)

فیاض در کتاب تاریخ اسلام آنچنان که باید به تحلیل وقایع و واکاوی زمینه‌ها و دلایل وقوع رویدادها یا کشف روابط علی و معلولی میان آنها نمی‌پردازد؛ اما در برخی موارد، با عباراتی کوتاه و کلی بخشی از این خلأ را در تاریخ‌نگاری خود پوشش می‌دهد و تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری‌های خوبی می‌کند؛ گرچه به نظر می‌آید که هدف اصلی فیاض از نگارش کتاب تاریخ اسلام، صرفاً بیان گزارشی توصیفی، اجمالی و سال‌شمارانه برای فهم کلی جریان تاریخ اسلام از وقایع عصر بعثت تا دوره سلجوقی برای دانشجویان و مخاطبان فارسی‌زبان است. با توجه به اینکه رشته تخصصی فیاض تاریخ نیست، به نظر می‌رسد که به توصیفی اجمالی از رویدادهای پنج قرن نخست هجری همراه با بیان تحلیل‌های کلی از برخی وقایع بسنده کرده است. به عنوان نمونه نک: «علت به حج رفتن پیغمبر شاید آن بوده که از دیدن مشرکین در خانه خدا کراهت داشته و اینک با نزول سوره براءت مشرکان ازاله شده بودند، مانع برطرف شده بوده است.» (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۰۸)؛ تحلیل فشرده و کلی فیاض از ماجرای سقیفه و پیامدهای آن با توجه به خلافت عثمان و همچنین اهداف کارگردانان سقیفه جالب‌توجه است: «تسلط بنی‌امیه برخلاف نتیجه منطقی اصلی بود که در سقیفه برای خلافت مقرر کرده بودند. در آنجا گفتند که خلافت از آن قریش است؛ برای آنکه قریش اشرف عرب‌اند؛ پس حق بنی‌امیه است که اشرف قریش هستند. در قریش پس از هاشم، سیادت در خاندان اموی استقرار یافته بود. علاوه بر این،

کارگردانان سقیفه مخصوصاً در نظر داشتند که خلافت را به بنی‌هاشم نگذارند که به قول عمر اگر خلافت و نبوت در یک خاندان باشد، بنی‌هاشم بر سایرین تکبر می‌کنند؛ البته در انتخابات اولیه، زمینه برای خلافت بنی‌امیه هنوز فراهم نبود؛ چه آنان تازه مسلمان شده بودند و در جاهلیت هم دشمنی زیادی با اسلام کرده بودند؛ بدین جهت، خلافت اول و دوم به دو خاندان کوچک قریش، تیم و عدی، رسید. باوجوداین، در این دو خلافت، ابوسفیان نفوذ و حشمت فراوان داشت و دو پسرش، یزید و معاویه، چرب‌ترین امارت‌ها را در زمان ابوبکر و عمر به دست داشتند. اینک نیز در عهد عثمان، بنی‌امیه خلافت یافته و به مردم تکبر می‌فروختند و چیزی که عمر از بیم آن بنی‌هاشم را از خلافت دور کرده بود، صورت وقوع پیدا کرده بود.» (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۳۸) برای مثال‌های بیشتر نک: طلحه و زبیر و اختلاف میان آنها پیش از نبرد با امام علی (ع)» (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۴۵)؛ واقعه خندق و تأثیر آن بر پیروزی نهایی اسلام (فیاض، ۱۳۸۴: ۸۶) اقدام بنی‌عباس در مصادره قدرت و نادیده گرفتن ایرانیان و شیعیان در حکومت جدید. نک: (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۷۱) آغاز انشقاق در خاندان اموی و پیامدهای آن (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۶۷) تحلیل مراحل و شیوه‌های دعوت عباسیان (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۷۲) تحلیل شخصیت متضاد معتضد (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۹۷) صلح هارون الرشید با بیزانس (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۸۴) درباره مسیلمه و قبیله حامی او، یعنی بنی حنیفه (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۲۱)

۶. التفات روشمند به باورهای کلامی و علایق ارزشی

نسبت میان تاریخ و کلام یا باورهای ماوراءالطبیعی، از مسائل مهم در حوزه نظری تاریخ است که در دوره معاصر، توجه بسیاری از محققان را به خود جلب کرده است. در تاریخ‌نگاری غربی در عصر معاصر، تکیه بر «تاریخ بنیادی» توجه به ماورا، عالم غیب و امور قدسی و همچنین توجه به باورهای کلامی در تاریخ را کم‌رنگ کرد و سبب شد که مورخان، امور ماورایی را خارج از قلمرو تحلیل تاریخی تعریف کنند. درواقع، نفوذ روش‌های علمی جدید علوم انسانی در نیم قرن اخیر و تأکید بیش‌ازحد بر تجربه‌گرایی، تاریخ را از توجه و اشتغال به امور ماوراء منصرف کرد و به توجیه احوال و موارد موجود و عینی کشانید. برای نمونه می‌توان به معجزات انبیا که عبارت از تصرف در مجاری طبیعت است، اشاره کرد. این موضوع گرچه در تواریخ آمده یا نظایر آن در اخبار نقل شده است، اما

تلقی مورخان از آن، حتی مورخان قدیم با آنچه نزد متکلمان معمول است، تفاوت بسیار دارد. (درباره این مبحث نک: (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۲۳ و ۲۴ و ۴۳) باید توجه داشت که اعتقاد به ماورا همواره جزء ارزش‌های دینی هر انسان معتقدی بوده و خواهد بود؛ ازاین‌رو، حاکمیت نظام ارزش‌ها بر ذهن و زبان یک مورخ معتقد موضوعی اجتناب‌ناپذیر است؛ به همین دلیل، باورهای اعتقادی و علایق فرقه‌ای و مذهبی در کنار علایق سیاسی، طبقاتی و اجتماعی در نگرش و استنباط مورخ و بالطبع، تاریخ‌نگاری او انعکاس می‌یابد. این تأثیرگذاری در تاریخ‌نگاری دینی به‌نحو برجسته‌تری احتمال ظهور و بروز دارد. اما برای مهار باورهای کلامی و سوگیری عقیدتی، مورخ باید اصول محکمی را به کار بندد تا در دام حب و بغض‌های عقیدتی و کلامی نیفتد؛ به همین منظور، لازم است که در گام نخست، همه داده‌های تاریخی مکتوب یا غیرمکتوب را که نزد مورخان حجیت دارد، گردآوری کند، سپس به دور از سوگیری، به سنجش و پالایش آنها بپردازد. (برای مطالعه بیشتر دراین‌باره، نک: میردال، ۱۳۸۲: ۲۵ - ۲۲؛ فصیحی، ۱۳۹۰: ۴۹؛ مفتخری، ۱۳۹۰: ۷۴ - ۷۱)

همان‌طورکه در ابتدای این بخش بیان شد، تفکرات فیاض در خانواده‌ای مذهبی و سنتی و تحت‌تأثیر پدرش که روحانی و از خادمان حرم حضرت رضا (ع) بود، شکل گرفت. تحصیلات حوزوی خود او نیز سبب شد که ارتباط او با سنت و مذهب حفظ شود. به نظر می‌رسد که باور اعتقادی فیاض تحت‌تأثیر خاستگاه و تحصیلاتش، با قرآن بسیار محکم و خدشه‌ناپذیر بوده است. او، هم از آیات تاریخی قرآن و هم از آیاتی که بیشتر به مسائل ماوراءالطبیعه و امدادهای غیبی می‌پردازند، در تاریخ‌نگاری خویش بهره برده است. در برخی موارد نیز روایت‌هایی را که ریشه در ماورا دارند، به‌عنوان روایت‌های تاریخی نقل کرده است. استفاده او از آیات و روایات، بیشتر رنگ‌وبوی حدیثی-کلامی دارد و از دستگاه استدلال تاریخ‌چندان تبعیت نمی‌کند؛ برای مثال، او در یک نمونه در توصیف محاصره مسلمانان در جنگ احزاب یا خندق می‌نویسد: «ولی کار از «غیب» درست شد. باد و باران و سرمای شدید آغاز شد؛ به‌طوری‌که آفروختن آتش و ساختن سرپناه برای کفار متعذر شد. ابوسفیان اعلان مراجعت داد (فیاض، ۱۳۸۴: ۸۶) برای مشاهده موارد بیشتر نک: درباره وعده فتح حدیبیه ازجانب خداوند (فیاض، ۱۳۸۴: ۹۵) درمورد توطئه بنی‌نضیر برای قتل پیامبر (ص)^۹ روایت‌هایی که از

عالم غیب خبر می‌دهند (فیاض، ۱۳۸۴: ۸۲) و نیز دربارهٔ امدادهای الهی در غزوة حنین نک: (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۰۱)

در زمینه باورهای شیعی نیز در برخی مصادیق ارزش‌های ذهنی بر تاریخ‌نگاری فیاض سایه انداخته است. البته نباید فراموش کرد مورخان همواره گرفتار نوعی ارزش‌گذاری عقیدتی، دینی، سیاسی، قومی و فرهنگی در فضای ذهنی و روش پژوهش خویش هستند و هیچ‌گاه نمی‌توانند همهٔ عقاید پیشینی خود را نادیده بگیرند؛ اما دخالت عقاید شخصی در تاریخ یا ارزش‌گذاری رویدادها و قضاوت دربارهٔ آن‌ها لزوماً به معنی نقض روش علمی در تحلیل مسائل نیست. معیار پابندی به روش علمی می‌تواند وضع چارچوب‌های روش‌شناسی و بیان صریح، بی‌پرده و آشکار اولویت‌های ارزشی از جانب مورخ باشد تا مخاطبان میزان پابندی او به روش‌های علمی و انصاف در تحلیل رویدادها و همچنین میزان دخالت ارزش‌های ذهنی را که خود او به آنها اعتراف کرده، بسنجد و سپس به درستی یا نادرستی و سوگیرانه یا عادلانه بودن آرای او حکم دهند. (نک: میردال، ۱۳۸۲: ۲۴؛ هیوز، ۱۳۷۳: ۲۷۳) وظیفهٔ مورخ به تعبیر ابن خلدون این است که روشنایی‌ها را از هر سو بر موضوع بتاباند تا حقایق و دقایق آنها آشکار شود و عواطف و انفعال‌های روانی را فرو افکند و تا آنجا که می‌تواند، بی‌طرفی پیشه کند. (ابن خلدون، ۱۳۹۱: ۲۲۲ - ۲۲۰)

فیاض نیز از جمله مورخانی است که به نظر می‌رسد هم از تشیع و هم از احساسات ایرانی خویش تأثیر گرفته و این دو مقوله در نگرش او تغییر و تحولاتی را سبب شده است. این مورخ در کتابش به تاریخ تشیع توجه کرده است و این مسئله به خاستگاه و ریشه‌های فکری و روانشناسانهٔ او و دغدغه‌های مذهبی‌اش برمی‌گردد. فیاض بسته به جایگاهی که به عنوان یک مورخ در آن ایستاده است، خبرهای متفاوت و متنوعی می‌آورد؛ اما نسبت به اخبار شیعه و به ویژه مواجههٔ ایرانیان با اسلام همواره احساس تعلقی در قلم او یا از میان خطوط تحلیلی‌اش قابل ردیابی است. شاید حتی انتخاب پاره‌ای از اخبار در میان انبوه روایت‌ها متأثر از سلايق ذهنی و خاستگاه مذهبی و ایرانی او باشد؛ از این‌رو در برخی رویدادها خبرهایی را نقل می‌کند و خبرهایی را کنار می‌گذارد که درواقع منطبق با پیش‌فهم نظری اوست. در ادامه، مثال‌هایی ذکر می‌شود که نشانه‌ها و معالیمی از توجه و تعلق خاطر فیاض به اخبار شیعه یا احساسات ایرانی او را در خود دارند. او نبرد خیبر و فتح قلعهٔ قموص به دست حضرت امیر

(ع) را با جزئیات تمام به این ترتیب شرح می‌دهد: «قلعه‌های خیبر یکی پس از دیگری فتح می‌شد. کار قلعه قَمُوص سخت بود. داستان جنگ شجاعانه علی (ع) با مَرَحَب که معروف است و همه مورخین نوشته‌اند، ظاهراً در پای این قلعه بوده است و...» (فیاض، ۱۳۸۴: ۹۵) برای موارد بیشتر نک: فتح مکه و توجه ویژه پیامبر (ص) به علی (ع) برای شکستن بت‌ها، (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۰۰)؛ عدالت علی در فتوحات یمن (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۰۸)؛ حادثه غدیر خم، (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۰۹)؛ درباره شهادت امام موسی (ع) (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۰۹-۱۱۱) فیاض در عبارت پیش رو به کنایه و شاید متأثر از عقاید شیعی، انتصاب عمر را جبران زحمت خلیفه اول عنوان می‌کند: «بدین طریق، ابوبکر زحمتی را که عمر در سقیفه برای او کشیده بود، جبران کرد.» (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۲۵)؛ رأی عبدالرحمن عوف در شورای شش نفره (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۳۴)؛ استناد به نهج البلاغه در بررسی شخصیت عبدالرحمن و سعد وقاص (فیاض، ۱۳۸۴: فیاض ۱۲۸ و ۱۳۲)؛ جمع قرآن توسط امام علی (ع) (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۳۶)؛ شکل‌گیری تشیع (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۴۷)؛ درباره توجه به اخبار ایرانیان و گرایش‌های ضدعجمی ابوبکر (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۲۲ و ۱۴۷ و ۱۹۰)؛ غارت اعراب در فتح ایران (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۲۷) خدمات ایرانیان به دربار عباسیان (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۸۲)؛ توصیف اخلاق والای ایرانیان و ممانعت آن‌ها از ظلم خلفا (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۸۷) فیاض در جمله‌ای کوتاه، عظمت ابومسلم را این چنین توصیف می‌کند: «و آن مرد عظیم که به عقیده مأمون، تالی اردشیر و اسکندر به شمار می‌رفت، بر سر یک اشتباه نابود شد.» (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۷۸-۱۷۹)

۷. توجه به نقش عناصر اجتماعی (قبیله) و جغرافیا در تاریخ

از دیرباز، جغرافیا همواره به عنوان یکی از علوم همجوار تاریخ، مورد توجه مورخان بوده است و فهم مبانی جغرافیا برای درک تحولات تاریخی در بستر تغییرات اقلیمی و محیطی بسیار مهم و تأثیرگذار قلمداد می‌شده است. در قرون معاصر نیز بسیاری از مورخان داشتن نگرش جغرافیایی را به عنوان یکی از اصول تاریخ‌نگاری علمی در تحلیل جوامع گوناگون، ضروری قلمداد کرده‌اند. (ساماران، ۱۳۸۹: ۱/۱۰۹؛ یاسمی، ۱۳۹۲: ۶۵؛ خضر، ۱۳۸۹: ۳۵؛ دوس، ۱۳۹۶: ۱۸۰؛ زرین کوب، ۱۳۸۹: ۱۰۱) در تاریخ اسلام، علاوه بر جغرافیا، شناخت فرهنگ قبیله‌ای و آداب و رسوم مردم شبه جزیره عربستان نیز

اهمیت زیادی دارد؛ چراکه شناخت بخش مهمی از رویدادهای صدر اسلام در گروی شناخت قبایل عرب جاهلی و جریان‌های درونی و کشمکش‌های قبیله‌ای آنهاست.^۱ در تاریخ‌نگاری فیاض نیز یکی از موضوعاتی که تأثیر قابل توجهی در بینش او برای بررسی علل و زمینه‌های پیشرفت اسلام و تحولات نشئت‌گرفته از آن دارد، شناخت و بررسی نقش قبیله، روابط قبیله‌ای-نسبی و جغرافیایی قبایل است. برای نمونه فیاض در ماجرای حکمیت پس از نبرد صفین می‌نویسد: «عراقی‌ها و اشعث، ابوموسی اشعری را برای حکمیت به علی پیشنهاد دادند. اشعث به استناد آنکه ابوموسی یمانی است (عرب قحطانی) و در نتیجه هم‌نژاد اشعث، از این پیشنهاد حمایت کرد.» (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۴۶) موارد بیشتر نک: تأثیر نبرد کلبی‌ها و قیسی‌ها در شام (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۹۰) در جایی دیگر تحلیلی جامعه‌شناسانه بر مبنای نژاد و متأثر از محیط جغرافیایی شبه‌جزیره می‌نویسد: «این عقیده (خوارج) سیاسی، کم‌کم مذهبی شد. باب طبع اعراب بدوی که ول‌بودن در بادیه را دوست می‌داشتند و از تقید به قیود اجتماعی بیزار بودند.» (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۴۹) فرهنگ عربی در صدر اسلام نک: (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۵۸) درباره تأثیر تعصبات قبیله‌ای بر حوادث تاریخی نک: (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۶۷)

۸. استفاده از دانش ادبی در تاریخ‌نگاری

کتاب تاریخ اسلام علی‌اکبر فیاض نثری ساده، هنرمندانه و زیبا و درعین حال بسیار دقیق و فنی دارد که پختگی قلم و فکر نویسنده در آن هویداست. اشراف کم‌نظیر فیاض بر منابع تاریخ اسلام، انتخاب روایت‌های متعدد این منابع و برگزیدن و تلفیق آنها و سپس بیان‌شان با ادبیاتی خاص از ویژگی‌های منحصر به فرد این کتاب تاریخی است که آن را به نمونه‌ای فاخر از نثر تاریخی معاصر زبان فارسی تبدیل کرده است. به عنوان نمونه یکی از ویژگی‌های این نثر استفاده از عبارات مهم عربی منابع تاریخی یا برخی آیات و احادیث در دل متن فارسی است که بازتاب‌دهنده نتیجه یک واقعه یا بیان‌کننده یک مفهوم اساسی در تاریخ تحولات اسلام است. فیاض به عنوان نمونه در یک روایت می‌نویسد:

۱. برای آگاهی از نقش قبایل در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صدر اسلام، نک: منتظرالقائم، ۱۳۹۹: ۲۰-۱۲؛ محمدی،

۱۳۹۴: ۱۱۲-۱۰۹؛ قاندان، ۱۳۷۶: ۹۵-۹۳؛ همان، ۱۳۷۶: ۵-۳؛ قیم، ۱۳۹۱: ۱۳۲-۱۳۰؛ معصومی جشنی، ۱۳۸۹: ۱۸-

«نزدیک مسجد پیغمبر پیاده شد و بازوی راست را از ردا بیرون آورده، گفت: "رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا أَرَاهُمْ الْيَوْمَ مِنْ نَفْسِهِ قُوَّةً" و شروع به طواف کرد و هروقت از جلوی قریش می‌گذشت، هروله می‌کرد» (فیاض، ۱۳۸۴: ۸۴) برای نمونه‌های دیگر نک: دستور پیامبر (ص) به سریه اسامه (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۱۰)؛ نامه نصر بن سیمار به خلیفه مروان درباره آشفته‌گی خراسان که می‌نویسد: «به خلیفه خود مروان دوم خبر داد و یاری خواست؛ ولی مروان همین‌قدر جواب داد که "إِحْسِمِ الثُّوْلُولَ مِنْ قَبْلِكَ" و معلوم شد که از آنجا امید کمکی نیست.» (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۷۲) درباره غزوه احد (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۸۰)؛ سخن امام جعفر صادق درباره منصور (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۸۲) ادبیات، زبان تاریخ است و بلاغت و شیوایی هنری در بیان رویدادهای تاریخی جذابیت یک اثر تاریخ‌نگارانه را دوچندان خواهد کرد. از دیرباز داشتن قریحه نویسندگی برای مورخ از دلایل اصلی موفقیت او بوده است؛ چراکه به مورخ در بازنمایی رویدادهایی که قرن‌ها از وقوع آنها گذشته و بسیاری از ابعاد آنها ناپیداست، کمک شایانی می‌کند. (نک: میرجعفری و دیگران، ۱۳۸۸: ۹۶) با عنایت به این اهمیت، مهم‌ترین ویژگی نشر کتاب تاریخ اسلام، ایجاز هنرمندانه آن است. در مقدمه کتاب فیاض آمده است که تلاش شده «در حداقل عبارت، حداکثر مطلب آورده شود». به همین دلیل در این کتاب کلمات صریح و روشن و جملات کوتاه و گویا هستند. تحلیل‌های کوتاه که با فنون و آرایه‌های ادبی همراه شده است، از دیگر ویژگی‌ها نشر اوست. در ادامه، به مواردی از واژگان، جملات کوتاه و پرمعنا از حیث محتوا و پرقدردن به لحاظ ریخت کلمه که با ادبیاتی جذاب، بی‌تکلف و صریح و معنادار آمده‌اند، به ترتیب صفحات کتاب اشاره می‌شود. «عبدالمطلب نذر کرده بود که اگر دارای ده پسر شود، یکی را برای خدا قربانی کند. ده درست شد» (فیاض، ۱۳۸۴: ۵۳)؛ «حسین مثل همه مردان بزرگ جهان مرگ با شرافت را بر زندگانی به ذلت ترجیح داد.» (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۵۶)؛ «افراد لشکر را که به واسطه اخاذی و طماعی رؤسا فقیر مانده بودند، دستگیری کرد و رؤساء را مورد مواخذه قرار داد.» (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۶۳) برای موارد بیشتر نک: (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۲) «عده‌ای از سرداران اموی از بیم جان یا به طمع مملکت هنوز می‌جنبیدند.» (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۷۵) و موارد متعدد دیگری از این دست که مجال شرح آن‌ها نیست. در کنار نقاط قوت و زیبایی‌های متن تاریخ اسلام دکتر فیاض، برخی اشکالات و نقاط ضعف هم وجود دارد که گرچه بسیار اندک هستند، ذکر آنها ضروری است؛ ازجمله

گاه افراط در ایجاز، موجب فهم نادرست یا نقص معنا می‌شود؛ برای نمونه: در ماجرای آمدن وفد بنی تمیم به مدینه می‌نویسد: «پیغمبر اسیران را باز داد و شعرای قوم را جایزه بخشید. درباره آن‌ها نازل شده است که "أَنَّ الذِّينَ يَنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ"» در این روایت، به رفتار افراد قبیله بنی تمیم با پیغمبر (ص) و فراخواندن بی ادبانه آنان از پشت دیوار خانه اشاره‌ای نشده است؛ بنابراین، خواننده در صورت ندانستن جزئیات ماجرا، مناسبت این آیه را با حال این گروه در نمی‌یابد.

نتیجه‌گیری

علی اکبر فیاض، مورخ معاصر ایرانی، در خانواده‌ای سنتی و مذهبی متولد شد و آموزش علوم دینی را در مکتب‌خانه‌های مشهد پشت سر گذاشت. وی همچنین در دانشگاه در رشته‌ی ادبیات تحصیل کرد و در میانه‌ی عمر، به دلیل آشنایی با زبان‌های خارجی و اشتیاق به یادگیری و تحقیق مطابق با چارچوب‌های علمی مدرن، به اصول علمی جدید گرایش یافت. فیاض برای اقناع کنجکاوی شخصی و شاید پاسخ به نیازهای عمومی جامعه در دهه‌های سی و چهل شمسی، و نیز بنا بر برخی اسناد برای استفاده دانشجویان دانشکده‌ی معقول و منقول، اثری ارزشمند و قابل توجه در «تاریخ اسلام» تألیف کرد که به نظر می‌رسد کوشیده است آن را مبتنی بر اصول علمی و دستاوردهای جدید نظری در حوزه‌ی تاریخ‌نگاری به رشته‌ی تحریر درآورد. این کتاب روشمند با اقبال جامعه‌ی دانشگاهی و عموم مردم مواجه شد.

تاریخ‌نگاری آکادمیک فیاض در این اثر واجد چند اصل و مؤلفه‌ی اساسی است که شاید مهم‌ترین آنها را بتوان دوری از پیش‌داوری و سوگیری عقیدتی و خودداری از قضاوت نهایی در تحلیل رویدادهای تاریخی تا حد امکان دانست. فیاض در گزارش رویدادهای تاریخ اسلام نیز به نظر می‌رسد متأثر از لئوپولد فون رانکه، به جمع‌آوری حداکثری منابع از مصادر گوناگون و نقد و بررسی آنها پرداخته است. همچنین برای گزارش مجموعه‌روایت‌های یک رویداد، به بازنمایی منسجم و دقیق آنها در قالبی کوتاه و اخباری بسنده کرده و از قضاوت نهایی درباره‌ی صحت و سقم روایت‌ها تا حد امکان اجتناب ورزیده است. به طور کلی، فیاض آنجا که به تحلیل وقایع نیز پرداخته، بسیار کوتاه و گذرا نکات مدنظر خود را بیان کرده و هیچ‌گونه پافشاری بر صحت قطعی آنها نداشته است.

از دیگر مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری فیاض، بیان صریح و بی‌پرده‌ی واقعیات تاریخی است که از تلاش او برای نزدیکی به حقیقت تاریخی نشأت می‌گیرد و یکی از اصول مهم در تحولات عرصه‌ی نظری در عصر معاصر به شمار می‌رود. همچنین فیاض در مورد روایت‌های موردقبول دیگر فرق اسلامی، جانب انصاف و عدالت را نگه داشته و از افتادن در ورطه‌ی تعصب و خویش‌حق‌پنداری دوری گزیده است. علاقه‌ی محدود و چارچوب‌مند او به برخی باورهای کلامی و متافیزیکی و نیز عقاید شیعی و ایرانی، از دیگر ویژگی‌های تاریخ‌نگاری فیاض است که البته چندان مشهود نیست و آسیبی به روشمندی و علمی بودن آثار اثرش وارد نمی‌کند.

فیاض کوشیده است موارد پیش‌گفته را با بهره‌گیری از دانش ادبی خود در تاریخ‌نگاری خویش لحاظ کند و اثری با ادبیاتی ساده و دلنشین و البته روشمند و علمی خلق نماید. علی‌اکبر فیاض در شمار مورخانی است که اثرش نشان می‌دهد در روش و بینش تاریخ‌نگاری خود علاقه‌ی زیادی به تاریخ‌نگاری علمی و روشمند داشته است؛ با این حال، متأثر از تربیت خانوادگی و مقتضیات اجتماعی و عصر خود، ترجیح داده است که در برخی رویدادهای تاریخی از تلقی‌های شریعت‌محور و عقیدتی عبور نکند و همچنان پا را از دایره‌ی شریعت فراتر نهد. با توجه به این دل‌بستگی‌ها از یک سو و پابندی او به روش‌های علمی جدید از سوی دیگر، شاید بتوان او را به تعبیری مورخی «نوسنت‌گرا» به شمار آورد.

منابع

قرآن کریم.

آیین‌ه‌وند، صادق (۱۳۶۸). مکتب تاریخ‌نگاری طبری، مجله کیهان اندیشه، س ۵، ش ۲۵، صص ۲۰-۱.
آیین‌ه‌وند، صادق (۱۳۷۷). علم تاریخ در گستره‌ی تمدن اسلامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

آقاجری، سید هاشم (۱۳۹۶). جزوه‌ی درس تاریخ‌نگاری، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۹۱). مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، نشر علمی فرهنگی.

اتحاد، هوشنگ (۱۳۸۷). پژوهش‌گران معاصر ایران، تهران، نشر فرهنگ معاصر، ج ۱۲.

احمدی، بابک (۱۳۸۷). رساله‌ای تاریخ، تهران، نشر مرکز.

اداک، صابر (۱۳۸۴). نقدی بر کتاب تاریخ اسلام اثر دکتر فیاض، مجله تاریخ و تمدن اسلامی، س ۱، ش ۱، صص ۱۱۸-۱۳۴.

اسپالدینگ، راجر و دیگران (۱۳۹۲). مقدمه‌ای بر تاریخ‌نگاری، ترجمه محمدتقی ایمان‌پور، تهران، انتشارات پژوهشکده‌ی تاریخ اسلام.

ایگرس، گنورگ (۱۳۹۶). تاریخ‌نگاری در قرن بیستم؛ از عینیت علمی تا چالش پسامدرن، ترجمه محمدابراهیم باسط، تهران، سمت.

بلک، جرمی و دیگران (۱۳۸۹). مطالعه تاریخ، ترجمه محمدتقی ایمان‌پور، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی.

پلام، جان هرولد (۱۳۸۶). مرگ گذشته، ترجمه عباس امانت، تهران، نشر اختران.

پناهی، یعقوب (۱۴۰۰)، بررسی و نقد روش‌شناسی تاریخ‌نگاری ادیبان تاریخ‌پژوه معاصر (شهیدی، زریاب خویی، زرین‌کوب، فیاض، آیین‌وند) رساله دکتری تاریخ اسلام، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، اصفهان، دانشگاه اصفهان.

پناهی، یعقوب و دیگران (۱۴۰۰). تبیین مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری دینی سیدجعفر شهیدی، مجله تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، دوره ۳۱، س ۱۴۰۰، ش ۲۷، صص ۵۳-۸۴. DOI:

10.22034/jksl.2021.292526.1026

پناهی، یعقوب و دیگران (۱۳۹۹) «تبیین مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری عباس زریاب‌خویی»، س ۲۵، ش ۱۱۰، صص ۷۱-۹۷. DOI:10.22051/hph.2019.22799.1279.

ترکمنی آذر، پروین (۱۳۹۲). تاریخ‌نگاری در ایران؛ از آغاز دوره اسلامی تا حمله مغول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

جعفریان، رسول و دیگران، (۱۳۸۰). رویکرد الصحيح به سیره رسول خدا (ص)، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

حضرتی، حسن (۱۳۸۱). تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، گفت‌وگو با آقاجری و دیگران، تهران، نقش جهان.

خضر، عبدالعلیم عبدالرحمن (۱۳۸۹). مسلمانان و نگارش تاریخ، ترجمه صادق عبادی، تهران، سمت.

دوس، فرانسوا (۱۳۹۶). تاریخ تکه‌تکه، ترجمه عبدالله ناصری طاهری و سمیه‌سادات طباطبایی، تهران، سمت.

- رابینسون، چیس. اف (۱۳۹۲). تاریخ‌نگاری اسلامی، ترجمه محسن الویری، تهران، سمت.
- رضوی، سیدابوالفضل (۱۳۹۱). فلسفه‌ی انتقادی تاریخ، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.
- رضوی، سیدابوالفضل (۱۳۹۴). درآمدی بر تاریخ‌نگاری ایرانی اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۵۳). نه شرقی، نه غربی؛ انسانی، مجموعه مقالات، تحقیقات، نقدها و نمایش‌واره‌ها، تهران، امیرکبیر.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹). تاریخ در ترازو، تهران، امیرکبیر.
- ساماران، شارل و دیگران (۱۳۸۹). روش‌های پژوهش در تاریخ، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس، ج ۱ و ۲.
- سرگین، فؤاد (۱۹۸۳). تاریخ التراث العربی، نقله الی العربیة د. محمود فهمی حجازی، المملكة العربیة السعودیة، المجلد الاول.
- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۸۸). تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، علمی و فرهنگی و نشر دانشگاهی.
- فروند، ژولین (۱۳۶۲). آرا و نظریه‌ها در علوم انسانی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- فصیحی، سیمین (۱۳۸۸). از تاریخ مردان نخبه تا تاریخ زنان فراموش‌شده، فصلنامه تاریخ‌نگاری تاریخ‌نگری دانشگاه الزهراء، س ۱۹، ش ۲، صص ۶۷-۴۳. DOI: 10.22051/hph.2014.813
- فصیحی، سیمین (۱۳۹۰). نسبت‌های تاریخ و ایدئولوژی، مجله ماه تاریخ و جغرافیا، س ۱۳۹۰، ش ۱۶۴.
- فولادوند، عزت‌الله (۱۳۸۱). خدا و انسان در تاریخ، مجله بخارا، س ۱۳۸۱، ش ۲۶-۲۵، صص ۱۳-۷.
- فیاض، علی‌اکبر (۱۳۸۴). تاریخ اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- قائدان، اصغر (۱۳۷۶). نقش نظام قبیله‌ای در تحولات سیاسی دوران پس از پیامبر، مجله کیهان فرهنگی، س ۱۳۷۶، ش ۱۳۳.
- قنوت، عبدالرحیم (۱۳۹۰). گزارشی فاخر از تاریخ اسلام، فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، س ۷، ش ۱۴، صص ۱۷۰-۱۴۱.
- قنوت، عبدالرحیم (۱۳۹۸). «جایگاه قرآن در مطالعات تاریخ صدر اسلام»، فصلنامه تاریخ و فرهنگ، س ۵۱، ش ۱۰۲، صص ۲۵-۹. DOI: 10.22067/jhc.v51i1.75687
- قیم، بهادر (۱۳۹۱). نقش و عملکرد قبیله‌ی عبدالقیس در روند تحولات سیاسی جهان اسلام، پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، ش ۶، صص ۱۲۹-۱۵۱. DOI: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.6.8

- کار، ای. اچ (۱۳۷۸). تاریخ چیست، ترجمه حسن کامشاد، تهران، خوارزمی.
- کحاله، عمر رضا (۱۹۷۲). التاريخ والجغرافيه في العصور الاسلاميه، دمشق، المطبعة التعاونية.
- گفتارهایی در باب تاریخ‌نگاری و روش‌شناسی تاریخی (۱۳۹۳) تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.
- گیب، همیلتون و دیگران (۱۳۹۴). تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران، گستره.
- لسانکی فشارکی و دیگران (۱۳۹۲). درآمدی بر مطالعات قرآنی در سیره نبوی، قم، نصایح.
- محمدی، رمضان (۱۳۹۴). قبیله‌ی کنده و نقش آن در مهم‌ترین رویدادهای عصر جاهلی و اسلام، فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۶۳، صص ۱۵۳-۱۰۹.
- مردای‌نسب، حسین (۱۴۰۲). نقش تمدنی مدائنی در تاریخ‌نگاری اسلامی (مطالعه‌ی موردی سیره‌نگاری)، فصلنامه علم و تمدن در اسلام، ش ۱۶، صص ۱۴۵-۱۱۶. DOI: 10.22034/icrs.2023.171864.
- معصومی جشنی، عبدالله (۱۳۸۹). قبیله‌ی همدان و نقش آن در تاریخ اسلام و تشیع، قم، دلیل ما.
- مفتخری، حسین (۱۳۹۰). مبانی علم تاریخ، تهران، سمت.
- ملایی توانی، علیرضا (۱۳۹۵). درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ، تهران، نی.
- ملایی توانی، علیرضا (۱۴۰۰). مفاهیم دوگانه در قلمرو دانش تاریخ‌نگاری ایران: نقد راه رفته و طرح راه جدید، فصلنامه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، دانشگاه الزهراء (س)، س ۳۲، ش ۲۸، صص ۲۵۵-۲۲۹.
- DOI:10.22051/hph.2021.33257.1467
- منتظرالقائم، اصغر و سعیدیان، مریم (۱۳۹۹). نقش قبیله نخع در تاریخ اسلام، تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- میرجعفری، حسین و نورانی، مرتضی (۱۳۸۸). روش پژوهش در تاریخ، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- میردال، گونار (۱۳۸۲). عینیت در پژوهش‌های اجتماعی، ترجمه مجید روشنگر، تهران، مروارید.
- هیوز وارینگتن، مارنی (۱۳۸۶). پنجاه متفکر کلیدی در زمینه تاریخ، ترجمه محمدرضا بدیعی، تهران، امیرکبیر.
- یاسمی، رشید (۱۳۹۲). آیین نگارش تاریخ، تهران، اساطیر.